

فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام (علمی- پژوهشی)  
سال سوم، شماره (۱۱)، تابستان ۱۳۹۳، صص ۱۵۷-۱۸۴

## مشابهت‌های فکری- عملی دو جریان سیاسی خوارج نهروان و القاعده عراق

سید مرتضی هزاوه‌ای\*

استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه بوعلی سینا

فریده باوریان

دانشجوی دکترای تاریخ انقلاب اسلامی، دانشگاه بوعلی سینا

### چکیده

در طول تاریخ اسلام، افراد و جریان‌هایی بوده‌اند که با اتخاذ خط‌مشی رادیکال، برداشت‌های منحرفانه خود را به عنوان اسلام اصیل و انقلابی معرفی کرده و برخی از افراد ناآگاه را به دنبال خود کشیده‌اند. در این راستا دو جریان تکفیری خوارج و القاعده عراق با شاخصه‌های مشترک فکری- رفتاری در حوزه این جریان‌های افراط‌گرا قرار می‌گیرند. دو جریان سیاسی- نظامی که برخلاف جمهور علمای دین به مبارزه با حکام کشورهای اسلامی همت گمارده، با برداشت و خوانشی بدوی از دین و کنش‌های ناشی از آن، خشن‌ترین رفتارها را به نام دین اسلام اعمال کرده‌اند، تا جایی که در نوع خود رادیکال‌ترین و خشونت‌بارترین نظام اندیشه‌ای را رقم زده‌اند. بر این اساس، نویسندگان در قالب چهارچوبی مقایسه‌ای با بررسی این دو جریان اسلام‌گرا، منشأ خشونت‌ها و رفتارهای ستیزه‌جویانه آنان را در جهالت و نداشتن آگاهی‌شان در امور مختلف نسبت به خود، تعالیم اسلامی، محیط و فرهنگ جوامع اسلامی و غیره می‌دانند که به گونه‌های مختلف تعصب، تکفیر، افراط‌گرایی و غیره متجلی شده است و با تفسیر غیرواقعی حقایق، جوّ اختلاف، تفرقه و کشتار را در جوامع اسلامی امری رایج جلوه داده‌اند.

**واژگان کلیدی:** خوارج، القاعده عراق، جهان اسلام.

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۳/۹/۶

\* تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۵/۶

نویسنده عهده‌دار مکاتبات: sm.hazavei@basu.ac.ir

## مقدمه

یکی از تحولات مهم سیاسی-فکری در تاریخ اسلام، ظهور جریان‌هایی است که سمبل‌گرایی‌های افراطی در عرصه سیاست و اندیشه بوده‌اند. جریان‌هایی که به عنوان بازیگران فعال غیردولتی در صحنه معادلات جهان اسلام نقش مؤثری ایفا کرده‌اند و ظهور آن‌ها تنها معلول جریان‌های فکری-سیاسی عصر خویش نبوده است، بلکه جنبه‌های اجتماعی و روانی خاص خود را نیز داشته است. این جریان‌ها با به‌کارگیری دیدگاه‌های افراط‌گرایانه خود کوشیده‌اند تا در حوزه سیاست جایی به دست آورند، اما درست به دلیل همین دیدگاه‌ها و قرائت خارجی-گری و شبه‌خارجی‌گری که از دین اسلام ارائه کرده‌اند، تاکنون نتوانسته‌اند در حوزه سیاست جایگاه درخور توجهی به دست آورند، هر چند که ممکن است آرمان آن‌ها از جهاتی والاتر بنمایاند، اما نحوه عملکرد آن‌ها در تحمیل و تلقین عقاید شخصی‌شان به گونه‌ای بوده است که توده‌های مردم در طول تاریخ نتوانسته‌اند با آنان سر سازگاری داشته باشند و عقایدشان را بپذیرا باشند. در این میان برای تبیین بهتر این عدم ناسازگاری و ماهیت فکری-سیاسی و عملی آن‌ها باید دو واژه جهاد و تکفیر مورد توجه اساسی قرار گیرند. واژه‌هایی که به عنوان شاخصه‌هایی اصلی در اندیشه‌های متفکران و اندیشمندان عرب جلوه‌گر شده‌اند و در آن‌ها یک برداشت منحرفانه از عملی مقدس (جهاد) در خدمت یک جریان نظری منحرف (تکفیر) قرار گرفته است و مسلمانان و غیرمسلمانان به صرف «غیر بودن» برخلاف معیارهای شناخته‌شده شرعی، متهم به کفر و خروج از اسلام شده‌اند و وجوب کشتن آن‌ها تحت عنوان جهاد صادر شده است. اکنون با تأکید بر این دو واژه به صورت اجمالی این زنجیره فکری را تا عصر حاضر مورد بررسی قرار می‌دهیم.

از لحاظ تاریخی پیشینه این جریان‌های تکفیری-جهادی در جهان اسلام به دوران خلیفه اول بازمی‌گردد زمانی که در جریان جنگ‌های رده دستگاه خلافت معارضان خود را کافر و خارج از دین قلمداد کرد، اما ظهور بارز این اندیشه که قالب شناخته‌شده‌تری دارد مربوط به جریان خوارج در دهه چهل ه.ق است که از آن‌ها به عنوان تکفیری‌های صدر اسلام نام برده می‌شود، جریانی که از یک تردید و فهم غیر صحیح در خصوص اقدامات امام علی (ع) پدیدار شد و برای اولین بار اهل قبله را تکفیر کرد و با مطرح کردن شعارهای اسلامی، قرائتی از دین ارائه کرد که مورد قبول هیچ‌کدام از فرق اسلامی نبود.

مبحث خارجی‌گری و تکفیر به مدت شش قرن، به دلیل اینکه با اندیشه اسلامی نمی‌ساخت از میان رفت تا اینکه در قرن هفتم ه.ق بار دیگر توسط ابن تیمیه حرانی با احیای واژه‌های تکفیر و جهاد نمود تازه‌ای یافت. وی به عنوان پدر معنوی فعالان سنی رادیکال مدرن که همه متفکران رادیکال معاصر به او استناد می‌جویند. (Burke, 2004: 56) از ایدئولوگ‌های مکتب تکفیر بود که مسئله تکفیرگرایی را در آغاز دعوت خویش تئوریزه کرد و بسط داد و به عنوان اولین متأله مسلمان به صورت منظم و منسجم به مسئله جهاد پرداخت و بخش بزرگی از کتاب

السیاسیه و الشرعیه را به این موضوع اختصاص داد. (بخشی شیخ احمد، ۱۳۸۵: ۱۹۶) با مرگ ابن تیمیه در قرن دوازدهم ه.ق برای اولین بار محمد بن عبدالوهاب این مفاهیم را وارد جریان فکری خود کرد و آن‌ها را گسترش داد. او با داشتن عقاید بنیادین مبارزه با شرک و مبارزه در راه استقرار توحید و یکتاپرستی، در رساله کشف‌الشبهات خویش بیش از ۲۴ بار مسلمانان غیروهابی را مشرک و بیش از ۲۵ مرتبه آنان را کافر، مرتد، بت‌پرست و غیره معرفی کرد. (موثقی، ۱۳۸۶: ۱۶۱-۱۶۲) این زنجیره فکری در قرن نوزدهم توسط ابوالاعلی مودودی، اندیشمند و متفکر پاکستانی، که شاخص اصلی اندیشه‌اش جهاد است، ادامه پیدا کرد. مودودی اولین شخصی است که به صورت روشمندان‌های به این واژه پرداخت و آن را وارد ادبیات سیاسی معاصر کرد. نوشته‌های وی به صورت بارز در اندیشه‌های متفکر معاصر مصری‌اش، سید قطب، جلوه‌گر شد، به گونه‌ای که وی به عنوان دومین فرد، به صورت مبسوطی واژه جهاد را بررسی و آن را وارد ادبیات سیاسی گروه‌های نظامی اسلام‌گرا کرد. او با قانونی کردن جهاد آن را وظیفه‌ای شخصی برای همه اعلام کرد. سید قطب که از او به عنوان طلایه‌دار اندیشه نوسلفیسم (بخشی شیخ احمد، ۱۳۸۵: ۱۹۷-۱۹۸) و پدر معنوی جهادگرایان افراطی نام‌برده می‌شود در کتاب معالم‌فی‌الطریق به رد مفهوم رایج جهاد در اسلام (جهاد تدافعی) پرداخت و آن را یک انقلاب دائم علیه دشمنان داخلی و خارجی ذکر کرد. (Gerges, 2005: 7) با برداشت از این زنجیره، خاستگاه نخستین گروه‌های تکفیری معاصر را باید مصر ذکر کرد و از این کشور است که این اندیشه به دیگر کشورهای اسلامی سرایت کرد. (عدالت‌نژاد، ۱۳۹۰: ۱) اما آنچه به شکل برجسته‌ای به رشد و نمو جریان‌های تکفیری-جهادی کمک کرد، حادثه اشغال افغانستان توسط اتحاد جماهیر شوروی در ۱۹۷۹ بود. این حادثه باعث شد، تا علمای اسلامی علیه شوری اعلام جهاد کرده و آن را به عنوان حمله دارالکفر علیه دارالاسلام در نظر بگیرند، اما مدتی بعد این جریان که در مبارزه با کافران نمود پیدا کرده بود به آلتی در دست متعصبان مذهبی تبدیل شد و رفته‌رفته بر جنبه‌های فرقه‌گرایی خود افزود و به شکل برجسته‌ای وارد مبارزه عقیدتی درون دینی شد که حاصل آن ظهور گروه‌های تکفیری-جهادی؛ طالبان، سپاه صحابه، القاعده و غیره بود. گروه‌هایی که در راه تحمیل اندیشه‌ها و ترویج برداشت‌های خارجی-گری خود، با حربه‌های مشترک تکفیر و جهاد، دست به قتل عام مسلمانان زدند. در ادامه این خط سیر، امروزه در عراق پس از گذشت چندین سال از سقوط صدام حسین با اقدامات شاخه‌ای از القاعده، موسوم به جریان القاعده عراق مواجه هستیم، که از آن به «دولت اسلامی شام و عراق» و اختصاراً «داعش» تعبیر می‌شود. این جریان یکی از آخرین حلقه‌های فعال زنجیره جریان‌های تکفیری-جهادی است که پس از تشکیل گروه‌هایی موسوم به صحوه (بیداری) و انتشار تصاویری از جسد زرقاوی توسط نیروهای امریکایی و تصاویر اجساد دو تن دیگر از سرکردگانش توسط نوری مالکی در هفتم مارس ۲۰۱۰، به سرعت سراسیمی سقوط را طی کرد، اما امروزه بار دیگر با شدت گرفتن اختلافات درونی گروه‌های سیاسی عراقی و با

توجه به حضور قدرت‌های فرامنطقه‌ای در خاورمیانه و تحولات منطقه‌ای مربوط به بیداری اسلامی و بحران سوریه بار دیگر به عرصه تحولات عراق بازگشته است. (قزوینی، ۱۳۹۲: ۲۱) و با ادعای مذهبی شدید همچون جریان به ظاهر مرده و افراط‌گرای خوارج (با وجود دوری چهارچوب شعارهای آن‌ها نسبت به همدیگر) دست به اقدامات خشونت‌بار، اما مقدس‌مآبانه‌تری زده و یکی از خون‌بارترین وقایع تاریخ اسلام را بار دیگر در عصر حاضر رقم زده است که آثار نامطلوب این اقدامات اکنون در عراق و سوریه به وضوح قابل مشاهده است. اقدامات غیرقابل توصیف این جریان که از آن به نام اسلام‌گرا تعبیر می‌شود، چنان است که حتی مورد طرد هم‌مسلمانان تکفیری آن نیز قرار گرفته است و عناصر تکفیری چون ابوماریا قحطانی، سرکرده تروریست جبهه النصره، و عدنان عرعور، پدر معنوی تکفیری‌های سوریه، آن‌ها را خوارج عصر حاضر خوانده‌اند و در این میان عرعور عناصر داعش، را به خاطر جنایاتشان سگ‌های جهنم توصیف کرده است. با توجه به این امر در نوشتار حاضر در پی تبیین مقایسه‌ای وجوه مشترک این دو جریان افراط‌گرا برآمده‌ایم. وجوهی که شناخت آن ممکن است در انتخاب راهبرد اساسی برای مقابله با آن‌ها مؤثر واقع شود و در این خصوص درصدد پاسخ‌گویی به پرسش‌های ذیل هستیم؛ خاستگاه اجتماعی-سیاسی جریان خوارج و داعش چیست؟ نحوه پیدایش و تشکیل این دو جریان سیاسی چگونه بوده است؟ این دو جریان دارای چه وجوه مشترک روحی و رفتاری هستند؟

## ۱- جریان سیاسی خوارج

### ۱-۱- خاستگاه اجتماعی-سیاسی خوارج

جریان فکری-سیاسی خوارج نخستین که با افق کوتاه فکری خود از روح و معرفت اسلام بیگانه بود، اکثریت دارای شغل‌های پایینی بودند و در میان آن‌ها از خانواده‌های اصیل و مشهور به شرف و سیادت عرب کسی وجود نداشت، بلکه بیشتر از اعراب بادیه‌نشینانی بودند که به زندگی کوچ‌نشینانی و رمه‌گردانی سخت عادت کرده، یا در نهایت زندگی روستایی داشتند. خوارج که برای نخستین بار از میان قبایل بدوی، بکر بن وائل و بنی تمیم ساکن در عراق پدیدار شدند، از بدویانی بودند که اصولاً از امامت و سیاست به عنوان امری فراقبیله‌ای برداشتی نداشتند. (جعفریان، ۱۳۸۷، ج ۲: ۳۶۳؛ قربان‌پور، ۱۳۹۰: ۱) اما دارای تعصبات شدید قبیله‌ای بودند که نشان‌گر روح نژادپرستی‌شان بود، این تعصبات چنان شدید بود که علی‌رغم تظاهرشان به زهد و تقوا به‌وضوح در اعمال آن‌ها آشکار بود. آنان که مخلوطی از عرب و غیرعرب (موالی) بودند. مدت‌ها قبل از ظهور اسلام به دلایلی چون؛ افزایش جمعیت، قحطی و گرسنگی، کمبود منابع، حوادث طبیعی و جنگ، ناخواسته موطن اولیه خویش منطقه داخلی شبه‌الجزیره (تهامه) را ترک کرده بودند و به نواحی شمالی مهاجرت کرده و در منطقه شام، عراق، بحرین ساکن شده بودند. (قربان‌پور، ۱۳۹۰: ۱) این اعراب بدوی وضع اقتصادی بدی داشتند و چنان در فقر و تنگدستی زندگی می‌کردند که ظهور اسلام نیز وضع مادی آن‌ها را بهتر نکرد. و در

حالی دین اسلام به سراپرده دل آنان راه یافت که قلبشان با ساده‌اندیشی، تنگ‌نظری و دوری از دانش‌ها همراه بود. این‌ها همان کسانی بودند که در سال‌های پایانی عمر پیامبر اسلام (ص) به میل خود یا به اکراه اسلام آوردند. چنان‌که قرآن کریم درباره آن‌ها می‌فرماید: «قالت الاعراب أمانا قل لم تؤمنوا و لكن قولوا أسلمنا و لما ایدخل الایمان فی قلوبکم...»: «عرب‌های بادیه‌نشین گفتند: ما ایمان آوردیم، به آن‌ها بگو شما ایمان نیاوردید؛ چون حقیقت ایمان هنوز در قلب شما داخل نشده است، بلکه بگویید که اسلام آوردیم...» (حجرات، آیه ۱۴) مجموع این عوامل سبب شد، تا آن‌ها که از یک نوع ضعف شدید فرهنگی، دینی، اقتصادی در رنج و محنت باشند و خیلی زود از مسیر اسلام جدا شوند.

## ۲-۱- بستر سیاسی شکل‌گیری جریان خوارج

### ۱-۲-۱- پیدایش جریان خوارج در زمان امام علی (ع)

جریان خوارج که به صورت بارز پس از ماجرای تحکیم در جنگ صفین شکل گرفت، در آغاز یک حرکت کاملاً سیاسی بود، اما برخی از مورخان آن را جریانی اصالتاً دینی ارزیابی کرده‌اند. آن‌ها در ابتدای امر مخصوصاً دوران امام علی (ع) عقاید خاصی در برخورد با مسائل کلامی و اعتقادی نداشتند، اما در زمان خلافت عبدالملک بود که با این عقاید آمیخته شدند و به تدریج به افکار خود نظم و انسجام دادند. (جعفری، ۱۳۶۳: ۱۰۶) پدیدار شدن این جریان، حرکتی فی‌البداهه تلقی نشده است، بلکه آن را جریانی سازمان‌یافته دانسته‌اند که چندین دهه مترصد چنین فرصتی بوده است. (قربان‌پور، ۱۳۹۰: ۱) ردپای خوارج را می‌توان به صورت مخالفت‌های پی‌درپی برخی از افراد چون؛ ذوالخویصره با پیامبر (ص) در زمان ایشان جست‌وجو کرد. (بخاری، بی‌تا، ج ۴: ۲۰۰) در زمان سه خلیفه اول نیز چنان‌که از شواهد تاریخی برمی‌آید یک سری دسایس و برنامه‌های سیاسی بستر مناسبی را برای رشد و شکل‌گیری جریان خوارج ایجاد کرد، تا اینکه سرانجام در زمان امام علی (ع) این جریان در جنگ جمل تقویت و در جنگ صفین به صورت بارز اعلام موجودیت کرد. آن‌ها در این جنگ با استناد به ظاهر برخی از آیات قرآن چون آیه «لا حکم الا الله» که بیشتر جنبه شعاری داشت و ناظر به امور دیگری بود رو در روی سپاه امام علی (ع) ایستادند. در این زمان نداشتن بصیرت و شناخت جامعه علوی از یک طرف و شعارهای جذاب و مردم‌فریب خوارج از سوی دیگر، بسیاری از سپاهیان امام (ع) را به سوی آن‌ها متمایل کرد. خوارج اولیه که برای اتخاذ مواضع خویش بر فهم ساده و سطحی آیات قرآنی و استنباطات محدود عقلی خود تکیه داشتند با وجود اظهار دین‌داری و التزام به قوانین شریعت و اجتهاد و کوشش در عبادت و نهی از منکر، خیلی زود دامنه اقدامات مخالفت‌آمیز خود را گسترش دادند و به کشتار بی‌گناهان، زنان و کودکان پرداختند و با ایجاد اغتشاش، امنیت راه‌ها را سلب و در همه جا فساد کردند. (ابن ابی‌حدید، ۱۳۶۹، ج ۳: ۵۹) این اقدامات که به شدت امنیت و نظم جامعه را تهدید می‌کرد زمینه رویارویی امام علی (ع) را با آن‌ها فراهم ساخت. امام (ع) که در برخورد اولیه کوشید با ارشاد

و نرمش به بحث و استدلال با خوارج بیردازد، مدارا و تساهل با آن‌ها را منوط به عدم اقدام عملی و مسلحانه علیه حکومت خویش کرد، اما خوارج با تشکیل گروهی مسلح و انتخاب عبدالله بن وهب راسبی به رهبری، با اقدامات خویش درصدد براندازی یا آسیب رساندن به نظام علوی برآمدند. با مشاهده این اقدامات، امیرالمؤمنین (ع) مجبور به جنگ و فرونشاندن آتش فتنه آنان شد. در این جنگ (نهروان) بسیاری از خوارج کشته شدند و تعدادی از آن‌ها نیز برای فرار از مرگ توبه کردند. خطر فتنه‌گری خوارج در ضربه زدن به اسلام و مسلمانان به اندازه‌ای بود که امام علی (ع) پس از رویارویی با آن‌ها در جنگ نهروان، هنگامی که به کوفه بازگشت تا برای نبرد با معاویه آماده شود در ضمن خطبه‌ای قاطعیت برخورد با خوارج را مورد تمجید قرار داد و در این باره گفت: «ای مردم این من بودم که چشم فتنه را کور کردم و جز من هیچ‌کس جرئت چنین کاری نداشت.» (نهج البلاغه، خطبه ۹۳، ۱۳۷۵: ۳۴۹) ایشان سپس باخبر تداوم تفکر انحرافی خوارج و آن‌ها را نطفه‌هایی در پشت پدران و رحم مادران ذکر کردند که سرانجام به دزدی و راهزنی پیوند می‌خورند. (نهج البلاغه، خطبه ۶۰، ۱۳۷۵: ۲۲۵) و با نهی کشتار خوارج، به عنوان افرادی که در جست‌وجوی حقیقت بوده، اما خطا کرده‌اند تنها زمانی جنگ با آن‌ها را بلاشکال ذکر کرد که بر امامی عادل و پیامبر جماعتی از مسلمانان قیام کنند. (نهج البلاغه، خطبه ۶۱، ۱۳۷۵: ۲۲۵) خوارج که از آن‌ها به عنوان «فتنه‌گترین گروه تاریخ» نام برده می‌شود، (عالمیان، ۱۳۸۸: ۳۶ و ۴۰) عصر امام علی (ع) را با درگیری‌ها بسیاری مواجه ساختند، تا آنجا که هیچ‌دوره‌ای در میان خلفا، این چنین در معرض تهدیدات و فتنه‌گری‌هایی که اوج آن شهادت امام (ع) توسط پس‌مانده‌های نهروان بود، قرار نگرفته است.

## ۲-۲-۱- جریان خوارج پس از جنگ نهروان

پس از جنگ نهروان و شهادت امام علی (ع)، بازماندگان خوارج فرصتی یافتند تا با عضوگیری از میان قبایل فقیر عرب از نو به تبلیغ و ترویج فکری خود بیردازند، و به مدت یک و نیم قرن با منطق خشک و بی‌روح رفتار خویش تقیه را به مفهوم صحیح و منطقی آن کنار گذاشتند (مطهری، ۱۳۹۱: ص ۱۱۵) و به هر شکل و در هر شرایطی با عده کمی دست به شورش‌های علنی و نامنظم زدند و با این اقدام وحدت عالم اسلام و قدرت خلفای اموی و (عده‌ای از) عباسی را مکرر به خطر اندازند و به عنوان یک جریان فتنه‌انگیز مورد تعقیب آنان قرار گرفتند. تا جایی که سرانجام مایه‌های انقراض سلسله امویان را فراهم ساختند. خوارج که در آغاز پیدایش دارای سرسختی و تعصب بسیاری در امور دینی بودند در دوران پس از جنگ نهروان، تغییر عقیده از جمله خصایص بارز رفتاری‌شان شد و نسبت به عقاید مذهبی خود چنان تخفیف دادند که نسبت به امام علی (ع) نیز موضع آرام‌تری گرفتند و در نوشته‌های متأخرشان نسبت به وی اظهار ارادت کردند که جز مواردی اندک نمی‌توان شباهتی بین آن‌ها و اسلافشان یافت. (جعفریان، ۱۳۸۷، ج ۲: ۶۷۶-۶۷۸) کم‌کم فعالیت خوارج به علت وجود اختلاف و تفرقه و

انشعاب‌ها و تصفیه‌های خونین درون گروهی محدود شد. امری که به آرامی موجبات رکود مذهبشان را از مناطق علمی و محل‌هایی که دارای فرهنگ اسلامی و قدرت و تمدن بود به طرف مناطقی که زندگی بدوی در آن جریان داشت، فراهم آورد و سبب شد تا آنان از شرکت در گسترش فرهنگ اسلامی که سریعاً در حال رشد بود، محروم شوند و همان‌طور که امام علی (ع) درباره آن‌ها پیش‌بینی کرد تبدیل به مردانی چپاول‌گر و غارت‌گر شدند. (نهج‌البلاغه، خطبه- ۶۰، ۱۳۷۵: ۲۲۵) این جریان با وجودی که به ظاهر خطرشان پس از جنگ نهروان پایان پذیرفت، اما با عده محدودی همچنان هسته فکری‌شان را حفظ کردند تا آنجا که جدا از تهدیدات مکرر برای خلفای اموی و عباسی، در قرن دوم ه.ق سردسته فرقه‌ای از آن‌ها به نام عبدالرحمن بن رستم در مغرب اسلامی در شهر تاهرت برای مدت ۱۵۰ سال دولتی خارجی به نام رستمیان تأسیس کرد (شهیدی، ۱۳۸۳: ۱۶۶) و عده‌ای از آنان نیز به شهرهای دوردست فرار کردند و به بهانه کفر همه جا را غارت کردند تا اینکه عاقبت سر از سجستان درآوردند و در شمار عیاران درآمدند. (جعفریان، ۱۳۷۸، ج ۲: ۳۱۵) علی‌رغم این، آن‌ها اثر خود را در افکار و عقاید خارجی‌گری سایر فرق اسلامی به جا گذاشتند و مسلک خارجی‌گری و شاکله فتنه‌گری رشد و نمو خود را همچنان حفظ کرد و امروز طرز فکر خارجی‌گری در مسلک‌های مختلف احیا و رواج یافته، موجب بروز فاجعه‌هایی در قلب عالم اسلامی شده است.

## ۲- جریان القاعده عراق

### ۱-۲- خاستگاه اجتماعی - سیاسی القاعده عراق

ظهور، تقویت و نقش‌آفرینی جریان القاعده عراق از استان الانبار به دلیل شرایط خاص قبیله-ای، صحرائی، جمعیت کم و تقریباً خالی از سکنه و عدم کنترل کامل نظامی آن از سوی دولت عراق است. هر چند که این جریان در دیاله، نینوا، صلاح‌الدین، کرکوک و نواحی بابل و واسط نیز فعالیت داشتند، اما تثبیت حضور اولیه آن‌ها در الانبار، بر اساس اتحاد اولیه قبایل این منطقه و جهادی‌های خارجی صورت گرفته است که دارای منافع مشترک اخراج نیروهای امریکایی و متحدان آن از عراق، توقف روند سیاسی جدید و براندازی حاکمیت نوین بوده‌اند. (اسدی، - ۱۳۸۸: ۲۳۷) این جریان، آبخور فکری-سیاسی آن مستقیماً از سازمان تکفیری-جهادی بزرگ القاعده است و ابی‌مصعب زرقاوی مؤسس آن در کنار بن‌لادن و ایمن‌الظواهری از سرکردگان القاعده یکی از تئوریسین‌های سازمان بزرگ القاعده بود. از لحاظ اجتماعی، خاستگاه افراد و اعضای تشکیل‌دهنده القاعده عراق را مربوط به روستاها، بیابان‌ها، مناطق دورافتاده و محروم از توسعه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دانسته‌اند که عموماً در چهار دسته قابل‌دسته‌بندی هستند: ۱. مجاهدینی که مربوط به اردوگاه‌های فلاکت‌زده آوارگان افغان در وزیرستان و لاهور پاکستان هستند. ۲. مجاهدینی که عموماً از اهل تسنن هستند و مربوط به کشورهای عربی سنی منطقه چون؛ اردن، عربستان و غیره هستند. ۳. مجاهدینی با تفکرات افراطی از قفقاز و چین و کشورهای شمال آفریقا چون؛ تونس و لیبی، الجزایر و غیره. ۴.

مجاهدینی از مسلمانان اروپایی که در جریان آشنایی آن‌ها با اسلام و تعلیم و تربیت دینی‌شان روحانیون وهابی و سلفی نقش عمده‌ای داشته‌اند و به نوعی اسلام رادیکال سلفی معتقدند. (زیباکلام، ۱۳۹۳: ۱) با این وجود از گروه داعش به عنوان عرب و مسلمان نام‌برده می‌شود، درحالی‌که تعداد زیادی از آن‌ها طبق دسته‌بندی فوق عربی نمی‌دانند و حتی با فرایض اولیه اسلام آشنا نیستند، اما ادعا و شعار ناسیونالیسم عربی دارند. به نظر می‌رسد که سرکردگان این جریان در آغاز برای گسترده شدن هر چه بیشتر تشکیلات خود از این دسته‌های مجاهد استفاده می‌کردند، اما با گذشت زمان اغلب افراد این تشکیلات عراقی شدند و هم‌اکنون هم بیشتر آنان بومی هستند. به‌طورکلی می‌توان آنان را به عنوان یک تشکیلات چندملیتی با تفکرات افراطی خشونت‌گرا ذکر کرد که همچون خوارج در پیشینه و خاستگاه اجتماعی خود به شدت از یک نوع ضعف دینی، فرهنگی، اقتصادی جدی رنج می‌برند.

## ۲-۲- بستر سیاسی پیدایش جریان القاعده عراق

### ۱-۲-۲- پیدایش جریان القاعده عراق در دوران ابی‌مصعب زرقاوی

در پی اقدامات نظامی، امنیتی آمریکا و دیگر کشورها در جریان جنگ علیه تروریسم پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، پایگاه القاعده در افغانستان از هم پاشید و توانایی جذب نیرو و بسیج این سازمان تا حد زیادی کاهش یافت. در این میان از سال ۲۰۰۱ به بعد با پراکندگی اعضای القاعده و ایدئولوژی آن در سطح جهان دوره‌ای تحت عنوان القاعده‌گرایی به ظهور رسید که برخی از اعضا با تقلید از اهداف، ایدئولوژی و شیوه القاعده در کشورهای مختلف با تشکیل گروه‌هایی به فعالیت پرداختند. (عباس‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۵۱-۱۵۴ و ۱۶۲) در این راستا با رفتن - «فاضل نزال خلایه» تروریست اردنی‌الاصول معروف به ابی‌مصعب زرقاوی به عراق یک صحنه امیدبخش برای گسترش فعالیت‌های آنچه نسل دوم القاعده در عراق می‌دانند، باز شد. در این زمان زرقاوی به همراه سران القاعده جنگ در عراق را یک فرصت بی‌نظیر برای جنبش جهانی جهاد برای درگیر کردن و شکست آمریکا و گسترش منازعه در کشورهای همسایه تحلیل می‌کردند. (عباس‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۶۳)

جریان القاعده عراق را می‌توان مهم‌ترین بازیگر غیردولتی پس از حمله آمریکا به این کشور محسوب کرد. این جریان به عنوان چالش‌برانگیزترین گروه مخالف روند سیاسی عراق با رویکرد مسلحانه و خشونت‌آمیز در سال ۲۰۰۳ با توجه به مهیا شدن شرایط مساعد داخلی چون فروپاشی رژیم بعث عراق و خلأ قدرت ناشی از دوران گذار پس از فروپاشی این رژیم و تضعیف جایگاه سنی‌ها در ارکان قدرت، زمینه برای شکل‌گیری آن فراهم شد، اما آغاز فعالیت این جریان در عراق از همان آغاز از عمده‌ترین عوامل ناامنی و بی‌ثباتی این کشور در آینده نه چندان دور بود و پیشرفت روند سیاسی و امنیت‌سازی آن را مانع شد. (اسدی، ۱۳۸۸: ۲۳۴-۲۳۵) زرقاوی در دهه ۹۰ در پاکستان تحت تعالیم عصام البرقاوی (المقدیسی) اردنی پاکستانی تبار و بنیان‌گذار گروه سلفی التوحید و الهجرة الموحدین قرار گرفت و به یک افراطی



تکفیری تبدیل شد (آیتی، ۱۳۸۵: ۷۹) که تمام دولت‌های عربی را بدون استثنا کافر قلمداد می‌کرد و اولویت را در جنگ علیه دشمن می‌دانست. (اسماعیلی، ۱۳۸۶: ۱۲۰) وی از همان آغاز با ائتلاف گروه خویش به نام التوحید و الجهاد با دیگر اسلام‌گرایان خشونت‌طلب، پایگاه عملیاتی را برای القاعده در عراق تحت عنوان القاعده در بلاد رافدین را به وجود آورد. (عباس‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۶۳) که بی‌گناهان را مورد هدف قرار می‌داد و فرقی بین شهروندان و اشغال‌گران نمی‌گذاشت، اقدامی که حتی مورد تنفر ستیزه‌گران عرب نیز قرار گرفت و آنان این تشکیلات را به عنوان یک تشکیلات جهادی به رسمیت نشناختند. همین امر باعث شد تا بن-لادن نیز تمایلی به ادغام این گروه، در القاعده نداشته باشد، اما به‌رغم این اختلافات در اواخر سال ۲۰۰۴، زرقاوی و بن‌لادن طی بیانیه‌هایی منافع مشترکی برای خود تعریف کردند و بن‌لادن او را به عنوان امیر القاعده در عراق معرفی کرد. (Gerges, 2005, 256-258) این اتحاد مشروعیت زرقاوی را افزایش داد و او را به کانون و مرکز ثقل ستیزه‌جویان بین‌المللی در کنار بن‌لادن و دیگر سرکردگان برجسته القاعده تبدیل کرد تا جایی که کم‌کم آوازه‌اش از بن‌لادن وسیع‌تر شد. در این زمان به‌رغم دیدگاه‌هایی که زرقاوی را به عنوان متحد نزدیک بن‌لادن و عضوی از القاعده به تصویر می‌کشید «شبکه سی.ان.ان» از او به عنوان گرگی تنها یاد کرد که به صورت مستقل و منفرد در خارج از تشکیلات القاعده به رویارویی با امریکا برخاسته است. (زرقاوی؛ ضحاک عراق، ۱۳۹۱: ۹۱) وی که هدف نهایی خود را در عراق، استفاده از خاک این کشور برای دستیابی به حکومت اسلامی و تشکیل خلافت اسلامی عنوان می‌کرد در آغاز باهدف مبارزه با اشغال‌گران امریکایی (که از آن‌ها با عنوان «صلیبیون و ناتو» تعبیر می‌کرد) وارد خاک عراق شد و جهاد امت اسلامی را علیه مشرکان و صلیبیون در سراسر جهان ترویج و تبلیغ کرد، رویکردی که خیلی زود مورد استقبال جوانان عراقی مبارز با امریکا قرار گرفت و توانست این گروه را به عنوان قوی‌ترین گروه شبه‌نظامی در حال جنگ با امریکا در عراق تبدیل کند، اما خیلی زود برخلاف ادعای اولیه، به ایجاد جنگ فرقه‌ای و مذهبی میان گروه‌های شیعی و اعراب سنی مذهب در عراق روی آورد. و از طریق ادعای نمایندگی مردم سنی مذهب به کشتار شیعیان پرداخت که هدفش کشاندن شبه‌نظامیان شیعی به واکنش نظامی و درنهایت شکست روند سیاسی جدید و اخراج نیروهای خارجی بود. (علیزاده موسوی، ۱۳۸۹: ۷۷-۸۹) وی از همان آغاز برای اجرای استراتژی جنگ فرقه‌ای خویش بر بمب‌گذاری‌های انتحاری باهدف واردکردن تلفات وسیع به غیرنظامیان شیعی متمرکز شد اقداماتی که اوج آن در سال-۲۰۰۶ باعث رادیکال شدن فضای داخلی عراق و افزایش خشونت‌های فرقه‌ای شد. این استراتژی از یک سو مورد مخالفت ایمن‌الظواهری همکار قدیمی و المقدسی استاد وی قرار گرفت (اسماعیلی، ۱۳۸۶: ۲۸) و از سوی دیگر موجبات اختلاف اهل سنت را با وی فراهم ساخت، اما زرقاوی در ژانویه ۲۰۰۶ با تشکیل شورای مجاهدین به رهبری عبدالله رشید البغدادی، به عنوان سازمانی فراگیر و متشکل از القاعده عراق، مجلس شورای مجاهدین، ارتش

السنه، گروه‌های ابوحفص مصری و غیره به القاعده عراق وجهه ملی داد و بر این اختلافات فائق آمد. (قزوینی، ۱۳۹۲: ۲۶؛ مستقیمی، ۱۳۸۹: ۳۴۶) از این به بعد تمام جهادی‌های عراق تکفیر شدند و کسانی که دارای گرایش سنی افراطی نبودند کافر خوانده شدند. این مواضع منفی علیه اهل سنت عراق باعث شد تا سنی‌های محلی از مرحله اختلاف و تنش به سوی تقابل کامل با این تشکیلات پیش روند و با همکاری امریکا این قبایل در قالب شورای بیداری (صحوه) به - سوی اتحاد و همکاری با امریکا سوق پیدا کنند و به مقابله با القاعده در قالب این شوراهای بپردازند. (اسدی، ۱۳۸۸: ۲۴۳) از اواخر سال ۲۰۰۵ زرقاوی دامنه عملیات خود را گسترانید و پذیرش مسئولیت انفجارها توسط گروه وی، گامی برای گسترش دامنه عملیات بود. سرانجام زمانی که زرقاوی مشغول انجام عملیاتی برای جداسازی شهرهای رمادی، فلوجه و بعقوبه از حکومت مرکزی بود، پایگاهش در اطراف بعقوبه توسط هواپیماهای امریکایی و عراقی بمباران شد و به هلاکت رسید. (قزوینی، ۱۳۹۲: ۲۷)

## ۲-۲-۲- القاعده عراق در دوران جانشینان زرقاوی

با مرگ زرقاوی، شورای مجاهدین ابوحزمه مهاجر را به ریاست القاعده عراق انتخاب کرد. در همین حال، در ۱۵ اکتبر ۲۰۰۶ در پی نشست چندین گروه مسلح در چهارچوب معاهده موسوم به حلف المطیبین، یک دولت شبه‌نظامی به نام دولت اسلامی عراق به سرکردگی ابو عمر البغدادی اعلام موجودیت کرد، اما با گذشت چهار سال در ۲۰۱۰/۴/۱۹ نیروهای مشترک امریکایی و عراقی با حمله به منطقه الثرثار ابو عمر البغدادی و ابوحزمه المهاجر را کشتند. بعد از این ماجرا، ابراهیم عواد ابراهیم بو بدری بن عرموش معروف به ابوبکر البغدادی که مدعی است لقبش به امام حسن (ع) می‌رسد به ریاست دولت اسلامی رسید. از این دوران است که عملیات تروریستی در عراق و سوریه گسترش یافت. (خبرگزاری راسخون، ۱۳۹۳/۳/۲۸) با شروع بحران سوریه وی با انتشار فایلی صوتی در سال ۲۰۱۱ جبهه النصره لأهل الشام را به ریاست ابو محمد الجولانی تشکیل داد تا استراتژی جدید خود را ترسیم کند؛ استراتژی که اقدامات دولت اسلامی را از درگیری با دولت عراق فراتر می‌برد و آن را به داخل سوریه نیز تعمیم می‌داد تا نقشه و سازمان جدیدی فراتر از دولت عراق تشکیل بدهد. بدین ترتیب بود که وی در سال ۲۰۱۳ نام سازمان خود را به دولت اسلامی در عراق و شام (داعش) تغییر داد تا عملیات دو کشور تحت پوشش آن قرار گیرد، اما این ادغام توسط رهبران النصره رد شد به‌رغم این مخالفت‌ها البغدادی همزمان طی نامه‌هایی به مبارزان عرب و خارجی در سوریه تحت عنوان - «ویران کردن دیوارها»، خواست تا نیروهای این سازمان را در جنگ سوریه مورد پشتیبانی قرار دهند. (داعش، میراث‌دار القاعده، ۱۳۹۳: ۱) و در مدت کوتاهی آن‌ها با شعار یاری - رساندن به اهل سنت سوریه وارد جنگ داخلی این کشور شدند و به یکی از معارضان اصلی با دولت بشار اسد تبدیل شدند. (معروف‌پور، ۱۳۹۳: ۱)

در این راستا سیطره بر شهر الرقه در سوریه آغاز قدرت‌نمایی داعش بود. سپس در مدت کوتاهی با فتح مناطق حلب، حومه لاذقیه، دیرالزور و غیره فعالیت آن‌ها گسترش یافت. امری که باعث شد تا در سپتامبر ۲۰۱۳ جبهه النصره با اعلام ایمن الظواهری رهبر خود تشکیلاتش را مستقل از القاعده عراق بداند. این اقدام به کاهش نفوذ و مشروعیت جهادی داعش در بین گروه‌های تروریستی منجر شد، اما ابوبکر البغدادی که معتقد بود النصره باید زیر لوای داعش فعالیت کند، با این اقدام مخالفت کرد و القاعده عراق در آنجا به فعالیت خود ادامه داد، اما پس از اینکه فعالیت آنان در سوریه به بن‌بست رسید در آغاز سال ۲۰۱۴ بود که داعش مجبور به عقب‌نشینی‌های زیادی در سوریه شد و سرانجام طی توافقی آتش‌بسی را با گروه‌های معارض حکومت اسد در سوریه امضا کرد و با توجه به هویت عراقی خود رو به سوی عراق و استان الانبار خاستگاه اولیه خویش آورد و در صبح اولین روز سال ۲۰۱۴ تحرکات نامنظم خود را با حملات نظامی به شهرهای رمادی و فلوجه آغاز کرد. پس از آن با تصرف موصل و حمله به صلاح‌الدین و دیگر شهرهای عراق عملاً حیطة تصرفاتش را تا حد زیادی گسترش داد، طوری که کمتر گروه افراطی تا کنون به آنجا رسیده است. در این مرحله داعش سعی کرد که شکست‌ها و عقب‌نشینی‌های نظامی خود را با انجام ترورها و بمب‌گذاری‌های مختلف جبران‌کند. (خبرگزاری راسخون، ۱۳۹۳/۳/۲۸)

### ۳- وجوه مشترک خوارج و القاعده عراق در اندیشه و عمل

دو جریان خوارج و القاعده عراق، که هر کدام با ادعای اسلامی بودن و اجرای احکام شرعی، باعث معرفی بدترین چهره از اسلام و بدنام کردن مسلمانان و ویرانی سرزمین‌های اسلامی در دوران خود شده‌اند، مشابهت‌های روحی-رفتاری زیادی با یکدیگر دارند تا جایی که جریان القاعده عراق با طرز تفکر خاص خود پس از گذشت قرن‌ها به صورت جدی توانسته است احیاکننده روح مذهب جریان تکفیری خوارج باشد و در نقاط اساسی زیادی با آن اشتراکات نظری-عملی پیدا کند، اما با وجود این، دو جریان فوق دارای وجوه رفتاری-اندیشه‌ای متضادی نیز هستند که نشان از ویژگی‌های روحی-رفتاری خاص آنان دارد. برخی از این وجوه افتراق عبارت‌اند از:

۱. تفاوت در زمان پیدایش: داعیه سیاسی و رفتارهای ستیزه‌جویانه جریانات مذکور که ثبات سیاسی-اجتماعی جوامع اسلامی را برهم زده‌اند مربوط به دو دوران فکری متفاوت با فواصل طولانی بسیار است؛ دورانی که جدا از شرایط خاص محیطی و اجتماعی، افرادی با مسلک‌ها و طرز تفکر خاص خویش دارد. در این خصوص باید از جریان خوارج به عنوان افرادی ساده-لوح، مقدس‌مآب، دنیاگرا و بدون برنامه مشخص نام‌برد که حقیقتاً نیت امر به معروف و نهی از منکر و اجرای حکم خدا را داشته‌اند و با وجود روحیات خشن، خشونت‌نشان همراه با عبادت بود. کسانی که از حقیقت دورافتاده و خطا کردند و بیشتر قصد شبهه‌افکنی و تأویل در دین را

داشتند و در همین راستا نیز فتنه‌گری می‌کردند. (نهج‌البلاغه، خطبه ۶۱ و ۹۳، ۱۳۷۵: ۲۲۵ و ۳۵۱) اما افراد دنیاگرای القاعده عراق به هیچ‌وجه اشخاصی ساده‌لوح نیستند که از اعمالشان نیت امر به معروف و نهی از منکر را داشته باشند، بلکه افرادی تعلیم‌دیده با برنامه‌ریزی و هدفی مشخص هستند که بر اساس برنامه از پیش تعیین‌شده درست یا نادرست رهبران و حامیانشان حرکت می‌کنند، اما با وجود این، از درک دنیای مدرن و واقعیات آن عاجزند. ۲. اختلاف در نحوه پیدایش؛ پیدایش جریان خوارج و انشعاب آن از سپاه امام علی (ع) در آغاز بر سر مسئله امامت و برداشت انحرافی از این مسئله بود درحالی‌که جریان القاعده عراق در آغاز با ادعای مبارزه با اشغال‌گران امریکایی و غربی در کشور عراق ایجاد شد. ۳. نداشتن تفاهم در ایجاد حکومت: خوارج در آغاز شکل‌گیری طرفدار آنارشسیسم (جامعه بدون حکومت) بودند و اعتقادی به تشکیل حکومت نداشتند. آنان با شعار لا حکم الا لله بر این مدعا صحه گذاشتند و فاقد تشکیلات و سازمان منسجمی بودند. (عالمیان، ۱۳۸۸: ۴۱) درحالی‌که جریان داعش از همان آغاز تسلط بر سرزمین یا سرزمین‌هایی خاص و تشکیل حکومت را در دستور کار خود قرار داده است و ایده‌ای تحت عنوان حکومت اسلام دارند و دارای یک ساختار سازمانی و تشکیلات نسبتاً منسجم و محرمانه‌ای هستند که متشکل از امرای مناطق و مجالس شورای مجاهدین و فرماندهان عملیاتی است. ۴. اختلاف در اعتقاد به وجود دموکراسی: خوارج در افکار و عقاید خود معتقد به وجود نوعی دموکراسی خصوصاً برای انتخاب امام و خلیفه بودند و اعتقاد داشتند که آن‌ها باید از سوی اجماع مسلمانان برگزیده شوند و سلطه و قدرت را حق امت و ناشی از اراده آن‌ها می‌دانستند. (احسان‌بخش، بی‌تا: ۱۵) اما جریان القاعده عراق وجود دموکراسی را به کلی نفی می‌کند و پاره‌ای از اصول آن را عین شرک و کفر می‌داند که با اصول اسلام مغایرت دارد به نظر زرقاوی دموکراسی بر این اساس که بر اصل به رسمیت شناختن نظر اکثریت استوار است و حقیقت را اکثریت می‌داند از منظر اسلام اصلی باطل است، زیرا حقیقت از نگاه اسلام آن است که با کتاب و سنت سازگار باشد؛ خواه یاران آن کم باشند یا زیاد. (زرقاوی، ۱۴۲۷: ۵-۷) ۵. اختلاف نظر در نسب قریشی امام یا خلیفه: خوارج برای انتخاب امام یا خلیفه شرط قریشی بودن و خویشاوندی با پیامبر(ص) را رد می‌کردند و معتقد به انتخاب گمنام‌ترین مردم در صورت شایستگی مذهبی و صلاحیت او از سوی مردم بودند و بر شروطی چون: شجاع، عاقل، مجتهد، مرد بودن و غیره تأکید می‌کردند. (شهرستانی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۲) درحالی‌که امروزه رهبران داعش با تأکید بر نسب قریشی و خویشاوندی با پیامبر(ص) با نسب‌سازی‌های جعلی با عناوین مختلف خود را منتسب به ایشان و قریش نشان می‌دهند و غیره، اما صرف‌نظر از این وجوه افتراق و برخی از موارد جزئی دیگر در رفتار و اندیشه آنان، نزدیک بودن شخصیت و روحیات رهبران خوارج و خاستگاه اجتماعی آن‌ها و طرفدارانشان با تکفیری‌های جریان القاعده عراق موجب گردیده است. تا هر دو جریان به لحاظ روحی- رفتاری از اشتراکات زیادی برخوردار شوند رفتارهایی که منشأ و ریشه اصلی آن‌ها را باید

جهالت و نداشتن آگاهی در مسائل مختلف نسبت به خود، فرهنگ و محیط، معارف اسلامی و غیره جست‌وجو کرد که عمدتاً در تکفیر دیگران به جرم غیر بودن، خشونت‌گرایی افراطی، تعصبات مذموم، بدعت‌گذاری‌های جدید در دین، فرقه‌گرایی و غیره به گونه‌های مختلف در رفتارهای غیرانسانی آن‌ها متجلی شده است. مشابهت‌هایی که اعمال آن نه تنها باعث رونق و شکوفایی تعالیم اسلامی نشده است، بلکه به جوّ رکود و جمود فکری - فرهنگی و اجتماعی در جهان اسلام دامن زده است و به عنوان عاملی مهم در تشدید عقب‌ماندگی مسلمین و انحراف جنبش‌های اصیل اسلامی از مسیر اصلاح‌طلبی دینی نقش منفی ایفا کرده است که در ذیل به برخی از وجوه بارز این شاخصه‌های مشترک روحی - رفتاری به تفصیل اشاره می‌شود:

### ۱-۳- دشمنان داخلی جهان اسلام

خوارج افرادی گمنام و اجنبی نبودند، بلکه در خانواده‌های مسلمان پرورش یافته بودند و در میان مسلمانان بستگان و خویشاوندانی داشتند، در این میان گروه داعش نیز مسلمان و اکثریت قریب به اتفاق آنان از کشورهای اسلامی هستند. این دو جریان که می‌توان از آن‌ها با عناوین - «دشمنان داخلی جهان اسلام» یا جریان‌هایی «درون مذهب» یاد کرد از خاک عراق، با چهره‌هایی نظامی - سیاسی در اعتراض به سایر مسلمانان در نفی وضعیت موجود ظهور کردند و خروج علیه امام، حاکم یا رهبر قانونی را با این استدلال که از اسلام اصیل فاصله گرفته است توجیه کرده‌اند. جریان‌هایی که با ذهنیت جزمی خود از روح حقیقی اسلام و جامعیت آن فرسنگ‌ها فاصله دارند و با تنگ‌نظری خود دایره اسلام و مسلمانی را تنها محدود به خود کرده و با عنوان‌هایی چون شرک و بدعت با دیگر مسلمانان به مبارزه پرداخته‌اند.

### ۲-۳- ضعف بنیان‌های عقیدتی

از عوامل خروج دو جریان باید به ضعف بنیان‌های عقیدتی آن‌ها اشاره کرد در این راستا اگر به پیشینه خوارج قبل از خروج بر امیرالمؤمنین (ع) رجوع کنیم، درمی‌یابیم که با توجه به شرایط آن روز جامعه عراق مردم همیشه در جنگ بودند و به علت توجه گسترده به فتوحات از نظر تقویت مبانی فکری - عقیدتی به خصوص در دوران خلیفه دوم و سوم کار چندانی بر روی آن‌ها صورت نگرفته بود، به طوری که غیر از احکام نماز و روزه و جنگ از دیگر مبانی و آموزه‌های عقیدتی اطلاعات چندانی نداشتند. (جعفریان، ۱۳۸۷، ج ۲: ۳۰۸-۳۱۰) در این میان اگر به مبانی فکری - عقیدتی جریان القاعده عراق نیز توجه کنیم، درمی‌یابیم که آن‌ها به جای اینکه به اصول و مبانی اصیل اسلام، کتاب و سنت پیامبر(ص) توجه کنند بیشتر افکار و عقاید جریانات منحرف دینی و تکفیری‌های جریان سلفی و هابی، را در خود پرورانیده‌اند و افکار و عقاید آن‌ها را مبنای نظر و عمل خود قرار داده‌اند، تا جایی که به عنوان یکی از آخرین حلقه‌های جریان وهابیت برای پیشبرد اهداف و منافع سوء آن و گروه‌های هم‌فکر این جریان و حامیان ضداسلام و استعمارگر آن با وجود شعارهای ضدغربی و ضدصهیونیستی خود قدم برداشته‌اند.

### ۳-۳- ضعف حاکمیت سیاسی

ضعف حاکمیت سیاسی در میان مردم عراق در زمان قبل از امام علی (ع) به وضوح مشهود بود. آن‌ها از ابتدا دارای رهبر مشخصی نبودند که بنیان‌های فکری‌شان را بر اساس اصولی صحیح تربیت کند، زیرا از یک سو با خواست اهالی، از طرف خلیفه وقت مدام حاکم این منطقه، به-خصوص کوفه تعویض می‌شد و از سوی دیگر مردم عراق به علت اطاعت نکردن و ایجاد اختلاف با فرمانروایان خود معروف بودند که این خود متعاقباً در رشد و نمو پدیده خروج و عقیده خارجی‌گری در زمان امیرالمؤمنین (ع) سهم عمده‌ای داشته است. (ابن ابی‌حدید، ۱۳۳۷، ج ۱: ۳۴۳) این مسئله به عنوان یک عامل مهم در پیدایش القاعده در عراق نقش ایفا کرده - است، زیرا این جریان با شعار مبارزه با اشغال‌گران در دوران پس از سقوط رژیم صدام حسین و ضعف ساختارهای سیاسی-اجتماعی این کشور در عرصه سیاسی-اجتماعی عراق نمود پیدا کرد.

### ۳-۴- ستیز با مسلمانان و خدمت به دشمنان اسلام

خوارج به دلیل ناآگاهی با اینکه ادعای دشمنی با معاویه را داشتند، اما مستقیم و غیرمستقیم ناامن کردن بلاد تحت قلمرو حکومت امام علی (ع) ناخواسته حکومت را به سوی معاویه سوق دادند. آن‌ها مسلمانان را می‌کشتند، اما مشرکان و بت‌پرستان از شرشان در امان بودند. همین امر سبب شد تا دشمنان اسلام با استفاده ابزاری از وجود آن‌ها، سدی محکم در برابر مصالح عالیه اسلام به وجود آورند. (شباهت و هابیت به خواج، ۱۳۷۸: ۱) این همان حقیقتی است که در پیشگویی امام (ع) از آینده شوم خوارج کاملاً مشهود است: «آگاه باشید به زودی پس از من خواری و ذلت سراسر وجودتان را فرا خواهد گرفت و گرفتار شمشیر برنده خواهید شد و استبدادی بر شما حکومت خواهد کرد که بر ستمگران سنت و روش خواهد شد.» (نهج‌البلاغه، خطبه ۵۸، ۱۳۷۵: ۲۲۱) ایشان در ضمن خطبه‌ای دیگر آن‌ها را بدترین مردم و تیرهایی در دست شیطان معرفی کرده‌اند. (نهج‌البلاغه، خطبه ۱۲۵، ۱۳۷۵: ۴۷۵) این امر یکی از خصوصیات بارز جریان تکفیری-جهادی القاعده عراق است، زیرا این گروه نیز با این‌که ادعای دشمنی و مبارزه با دشمنان جهان اسلام؛ صلیبی‌ها و یهودیان را داشته‌اند، اما با ایجاد جنگ فرقه‌ای؛ شیعی- سنی و قومیتی؛ کرد، عرب، فارس و غیره به مهم‌ترین ابزار برای توسعه و مدیریت تفرقه در میان مسلمانان عراق بدل شده‌اند و وحدت مسلمین را نه تنها در عراق، بلکه در جهان اسلام به نفع منافع غرب به خطر انداخته‌اند و آگاهانه یا ناآگاهانه در خدمت دشمنان جهان اسلام قرار گرفته‌اند و به یکی از مهم‌ترین ابزارها برای تأمین نیات آن‌ها تبدیل شده‌اند و به‌رغم اینکه بیشتر ادبیات آن‌ها حول محور کفار و دشمنان دین می‌چرخد، اما برخلاف ادعای خود با عملیات انتحاری و بمب‌گذاری‌های وسیع خود بجز موارد اندکی چون ذبح گروگان‌های اروپایی و امریکایی در کلیپ‌هایی که منتشر ساخته‌اند به قتل‌عام مسلمانان پرداخته‌اند، تنها به جرم شیعه بودن یا به عنوان سپر انسانی، بدون آنکه گناهی از آن‌ها سر زده باشد.

### ۵-۳- بدعت‌گذاری در دین

مطالعه در عملکرد و شاخص‌های روحی- رفتاری خوارج بیان‌گر به وجود آوردن نوآوری‌هایی است که قرآن با آن‌ها مخالف است؛ بدعت‌هایی که امام علی (ع) آن را آغازگر فتنه‌ها معرفی کرده است. (نهج البلاغه، خطبه ۵۰، ۱۳۷۵: ۲۰۵) که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. برداشت‌های شخصی و نادرست از ظاهر برخی از آیات قرآن؛ در این خصوص خوارج آیات نازل‌شده بر مؤمنان را بر مشرکان تطبیق می‌دادند و بالعکس. نمونه‌هایی چون آیه «انا فتحنا لک فتحا مبینا...» (فتح، آیه ۱)؛ به وسیله این آیه ارتکاب گناه کبیره را برای پیامبران روا می‌دانستند. آیه «لا حکم الا لله» (انعام، آیه ۵۷) آیه‌ای که با یک برداشت نادرست نفی حکومت و حکمیت انسان را از آن استنباط می‌کردند. ۲. آنان حد رجم (سنگسارکردن زناکار) را ثابت نمی‌دانستند و می‌گفتند: آنچه در قرآن وجود دارد، فقط حد تازیانه برای مرد و زن زناکار است و حکم رجم در قرآن و روایات نیامده است. ۳. صدور هرگونه گناهی را از سوی انبیا جایز شمرده‌اند. ۴. اجماع بر اینکه هرکس گناه کبیره و حتی صغیره انجام دهد کافر است و در این باره حد متوسطی بین کفر و ایمان قائل نبودند. (مشکور، ۱۳۶۸: ۲۴۴، ۲۵۲-۲۵۳) ۵. شخص فاسق را کافر می‌شمرده‌اند و به جاودانگی او در آتش اعتقاد داشتند و غیره. (ابن ابی‌حدید، ۱۳۶۹، ج ۳: ۵۹)

در این خصوص جریان القاعده عراق نیز مفهوم بدعت را به طرز عجیبی وسعت داده‌اند و به وضع قوانین افراط‌گرایانه‌ای پرداخته‌اند که در صورت اجرا سوریه و عراق را به هزار سال قبل بازمی‌گرداند. در این میان آن‌ها با توجه به شباهت فکری خویش با وهابیان در بسیاری از موارد مانند آن‌ها عمل کرده‌اند که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. شمشیر کشیدن به روی مسلمانان و ذبح کردن آنان ۲. ویران کردن مناطق متصرفی مبنی بر اینکه مجری شریعت الهی در آن منطقه‌اند ۳. ویران کردن قبور صحابه و زیارتگاه‌ها، بر این اساس که زیارت آن‌ها منجر به بت‌پرستی می‌شود. ۴. مباح دانستن خون زنان، کودکان و سالمندان از اعضای خانواده و بستگان دیگر عناصر مسلح با استناد به اصل «به آن‌ها تجاوز و تعدی کنید، همان‌طور که به شما تجاوز و تعدی کردند» ۵. قوانینی مبنی بر دخالت در امور زندگی عادی و طبیعی افراد مانند قانون ممنوعیت مصرف دخانیات و به آتش کشیدن مغازه‌های فروش این مواد؛ نوشیدن شلوار جین یا حتی پیراهن و شلوار؛ کوتاه نکردن محاسن و موها؛ ملزم کردن زنان به بستن روپند و حمله به زنانی که پوشش اسلامی ندارند؛ برخورد سخت‌گیرانه با نشستن دختران روی صندلی با ادعای اینکه صندلی مذکر است؛ ممنوعیت اشتغال به حرفه وکالت با کافر قلمداد کردن وکلا، مبنی بر اینکه به عنوان یک بدعت از غرب آمده است. ۶. رفتارهایی که حاکی از غیرمسلمان بودن آن‌هاست از جمله معرفی کردن «هند همسر ابوسفیان» به عنوان بانوی نمونه اسلام، فتوای جنجال‌برانگیزی چون جهاد نکاح و اخیراً هم نکاح با محارم در صورت مبارز بودن در سوریه. (خبرگزاری فارس نیوز، ۱۶/۹/۱۳۹۲)

### ۶-۳- ارائه تصویری خشن و بی‌منطق از اسلام برای جهانیان

مطالعه در روند پیدایش و عملکرد دو جریان به خوبی این ادعا را ثابت می‌کند که آن‌ها به هیچ‌وجه افرادی منطقی، اهل مصالحه و گفت‌وگو نبوده‌اند، بلکه عناصری مطلق‌اندیش بوده‌اند که تنها اندیشه خویش را حقیقت مطلق و غیر خود را باطل شمرده‌اند و بر این اساس معتقد به جنگ دائمی بین خود (حق) و دیگران (باطل) بوده‌اند. (Zeidan, 2001, p. 26-53) جریاناتی که با این اندیشه به دور از هرگونه مصالحه در پی تحمیل اندیشه‌های انحرافی خود به زور شمشیر بر مسلمانان بوده‌اند و در این راه از هیچ اقدامی فروگذار نکرده‌اند؛ از این‌رو، در پی اهداف انحرافی خود دست به تلاش‌های ستیزه‌جویانه‌ای چون قتل‌عام‌های گسترده زده‌اند، فجایعی که به وسیله آن سهم بسیار مهمی در خشن و بی‌منطق جلوه دادن چهره اسلام برای جهانیان داشته‌اند و مشکلات بزرگی برای مسلمانان در نزد مردم جهان ایجاد کرده‌اند. با وجود اینکه دین اسلام، دین صلح و آشتی است، اما جنایت‌های هولناک خوارج در گذشته و جریان امروزی داعش برای جهانیان با شنیدن نامشان تداعی‌کننده چهره‌ای خشن، تروریست، وحشی و عقب‌مانده از جوامع مسلمان است.

### ۷-۳- عمل‌گرایی؛ تقدم عمل بر اندیشه

یکی از مسائل مهم اعتقادی که همزمان با پیدایش گروه خوارج در جامعه مسلمین مطرح شد این مسئله بود که آیا اسلام و ایمان تنها یک امر اعتقادی است یا عمل کردن هم جزء آن است و بدون عمل، اسلام و ایمان تحقق نمی‌یابد در این زمینه خوارج با داخل کردن عمل در ایمان، ایمان را تنها عقیده‌ای قلبی ندانستند، بلکه معتقد بودند عمل به اوامر و نواهی جزء ایمان است. (مطهری، ۱۳۹۱: ۱۱۱) به اعتقاد آن‌ها کسی که شهادتین را بر زبان جاری کند، اما گناهی از او سر بزند ایمان خود را از دست داده و کافر است. از نظر آن‌ها ماهیت ایمان عبارت بود از قول، معرفت و عمل. آن‌ها که اعمال را جز ایمان می‌دانستند، معتقد بودند کسب مراتب گوناگون ایمان، بر پایه اعمال استوار است و اقرار زبانی و ایمان قلبی را برای اثبات اسلام افراد کافی نیست. (علامه حلی، ۱۳۷۸: ۵۹۵؛ علوی عاملی، بی‌تا: ۵۳۹) در این راستا جریان القاعده عراق نیز مانند سایر گروه‌های جهادی-تکفیری عمل‌گرا هستند و عمل را شرط لازم برای هدف در نظر گرفته‌اند و در این راه از مشرب تجربه‌گرایی بهره گرفته و حقیقت را از راه عمل مورد کاوش و شناخت قرار داده‌اند. آن‌ها بیش از آنکه مدعی‌اند اندیشه می‌کنند، عمل‌گرا هستند و فقه پویا را همان فقه جهادی و عمل‌گرا می‌دانند و معتقدند شکوفایی فقه اسلامی تنها در عرصه حرکت و فعالیت صورت می‌گیرد و فقهایی که بر آن هستند تا با استفاده از احکام به تجدید فقه اسلامی بپردازند و از فعالیت‌های عملی دور بمانند، ماهیت و هویت دین را نشناخته‌اند و در شناسایی فقه دین عاجزند. در این خصوص می‌توان نظریات زرقاوی را این‌گونه تفسیر کرد که او فقه پویا را فقهی اجتماعی - سیاسی می‌داند که با توانایی عمل‌گرایی و تحرک خویش بتواند



همگام با ایدئولوژی القاعده پیش برود و خواسته‌های آنان به‌ویژه تأسیس حکومت دینی را محقق سازد. (زرقاوی، ۱۴۲۷: ۷)

### ۸-۳- ذهنیت دوگانه‌انگار متضاد

دو جریان خوارج و داعش را می‌توان دارای یک نوع بی‌ثباتی و تذبذب فکری دانست، زیرا از یک سو خود را اهل تقوا و اخلاص و ملزم به احکام و قوانین اسلام معرفی کرده‌اند، اما از سوی دیگر اهل، انحراف، تعصب، خشونت و ناسازگاری هنگام فراخواندن مردم به آنچه خود تفسیر می‌کنند، هستند. حرف و عمل آن‌ها با همدیگر منطبق نبوده است و فرسنگ‌ها از هم فاصله دارد آنان در پی تحمیل اندیشه‌های منحرف و یک‌سونگر خویش بر مردم به زور و اجبار، بدون هیچ‌گونه مدارایی بوده‌اند که با آنچه اخلاص و تقوا آن را می‌طلبد، سازگار نیست برای این شاخصه رفتاری، که سبب اتخاذ تصمیمات ناگهانی و بدون تأمل شده، عواملی چون؛ ترکیب غیرمناسب، شرایط حیاتی، چگونگی فکر و فرهنگ و نوع تعالیم، وغیره ذکر شده است. یکی از نمونه‌های بارز این خصوصیت رفتاری، چنان که مورخان نوشته‌اند جریان بیعت خوارج با زید بن علی هنگام قیام بر ضد امویان است، درحالی‌که وی از نوادگان امام علی (ع) و دعوتش یک دعوت شیعی خالص بود. (کریمان، ۱۳۸۲: ۱۴۸) این طقطقی دلیل این کارهای متناقض خوارج را بر بی‌بصیرتی و خطای محض آن معرفی کرده است. (ابن طباطبا، ۱۳۶۷: ۱۲۹) در این خصوص، جریان القاعده عراق نیز از یک‌سو به دشمنی با شیعیان و توهین به ائمه اطهار می‌پردازند، اما از سوی دیگر، سرکرده آن‌ها، ابوبکر البغدادی، با افتخار خود را از نوادگان امام حسن (ع) معرفی کرده است. آن‌ها که ادعای تشکیل خلافت و اجرای شریعت اسلامی را دارند، وحشیانه‌ترین جنایات را با ذکر کلمه الله اکبر و لا اله الا الله انجام می‌دهند.

### ۹-۳- رد قواعد اصیل جهاد اسلامی

درباره مسئله جهاد که دارای قواعد خاص خود از جمله عدم کشتار غیرنظامیان و تجاوز به بی‌گناهان است دو جریان مذکور با قرار دادن آن به عنوان یکی از مبانی بنیادین اندیشه‌ای خود، به هیچ‌کدام از قواعد آن پای‌بند نبوده‌اند. خوارج در این مسئله معتقد به واجب بودن آن برای عمل به کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) و امر به معروف و نهی از منکر بودند و در این میان یکی از ویژگی‌های انتخاب برای امامت را مبادرت به امر جهاد معرفی کرده‌اند و بهترین امامان را کسانی دانسته‌اند که خود را برای جهاد مهیا، و مردم را نیز به آن فرا می‌خوانند. (ناشی، ۱۳۸۶: ص ۱۰۰) و در راه اهداف خود بدون این‌که انگیزه محکمی داشته باشند با استفاده از حربه تکفیر، بر مبارزه و جهاد با مسلمانانی که از نظر آن‌ها از اسلام خارج شده‌اند تأکید می‌کردند. (جعفری، ۱۳۶۳: ۱۰۷) و چون می‌پنداشتند که به سوی بهشت می‌روند و تاوان نعمات و خوشی‌های بهشت را می‌دهند، همیشه در جنگ‌هایی که غالباً آن‌ها را جهاد برای رضای خدا می‌پنداشتند، پیش‌قدم بودند و بدون هراس مرگ را با آغوش باز می‌پذیرفتند. (احسان‌بخش، بی‌تا: ۱۶) از این نظر جریان داعش همانند منشأ فکری خود سازمان القاعده با

تعریفی بسیار محافظه‌کارانه از اسلام و بسیار نزدیک به اصول وهابیسیم، مفهوم جهاد را عوامانه کرده و آن را به ابزاری کارآمد برای مبارزه علیه دشمنان خود در درگیری با دولت‌ها تبدیل کرده است. در این خصوص رهبران این جریان که دارای صلاحیت و درجه علمی علمای سنتی نیستند برای خود صلاحیت صدور حکم جهاد قائل شده‌اند. (Zeidan, 2001, 32) لذا، عنصر جهاد در تفکر القاعده عراق اهمیت بسیار بالایی دارد تا حدی که کارآمدترین ابزار و مهم‌ترین مفهوم در ایدئولوژی آن‌ها به شمار می‌رود؛ به طوری که زرقاوی، آن را از سایر عبادات دینی چون؛ نماز و روزه و حج مهم‌تر دانسته و معتقد است مسلمانانی که در عمل و نظر به جهاد نپرداخته‌اند، اسلام را درک نکرده‌اند. به گمان وی، کسب رضایت خداوند در بسیاری از مواقع بدون رسیدن به این مرحله جان‌فشانی‌ها و خون‌فشانی‌ها میسر نخواهد شد. (زرقاوی، ۱۴۲۷: - ۲۱۲-۲۱۴ و ۷۳) زرقاوی در ۱۸ می ۲۰۰۵ کشتن مسلمانان را تحت اصل ضرورت و پیروز شدن جهاد مجاز اعلام کرد. (عباس‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۶۸) در این راستا وی برای مبارزه و جهاد، اقدام به تعریف و تعیین دشمنان خود کرده است و با اطلاق هر کدام از آن‌ها به گروه‌هایی خاص (کافران، مشرکان، منافقان)، (زرقاوی، ۱۴۲۷: ۷۳) ایدئولوژی خود را برای مبارزه و جهاد کارآمد نشان داده و زمینه را برای اقدامات عملی مورد نظر خویش فراهم آورده است. در این رابطه به نظر می‌رسد جریان داعش همچون سایر جریان‌های تکفیری، نظریه خشونت و ترور را با استفاده از لعاب و روکش اسلامی به صورت گفتمان خشونت در میان جوانان کاربردی کرده است. آن‌ها با تعاریفی منحرفانه از واژه‌های مقدس شهید، جهاد و غیره جهان اسلام و مسلمین را نشانه گرفته و اسلام را با اسلام به جنگ انداخته‌اند که حاصلی جز به خطر افتادن وحدت جهان اسلام و مسیری برای رسیدن استعمارگران به اهدافشان نداشته است و به گونه‌ای واژه مقدس جهاد را تفسیر کرده‌اند که انتحار و مسلمان‌کشی از اجزای لاینفک آن هستند.

### ۱۰-۳- ایجاد یک غیریت سیاسی ستیزه‌جو با بهره‌وری از حربه تکفیر در گشتار شیعیان و بی‌گناهان

خشونت‌گرایان رادیکال اسلامی چون خوارج و داعش، به دلیل پیروی از قشری‌نگری و سطحی‌نگری در مسائل اجتماعی-سیاسی در بازتولید تعاریف خود غیریت‌سازی خصمانه کرده و برای آن وجه سیاسی قرار داده‌اند و از رابطه تضاد و تقابل که یک نوع بینش و روش حذف فیزیکی است استفاده برده‌اند، در این راستا برای آن‌ها فرقی نمی‌کند که این غیریت‌سازی شامل نیروهای بیگانه، شیعه یا سنی شود، بلکه در تفکر آن‌ها حربه تکفیر یا همان بهانه واهی، تنها ابزاری کاربردی برای حذف رقیب عقیدتی، فرهنگی است که آن را به یک حریف سیاسی ستیزه‌جو تبدیل کرده‌اند. (پورفرد، ۱۳۸۷: ۱) در این رابطه خوارج که در نهایت خشک‌مقدسی از خرمای افتاده پرهیز می‌کردند و کشتن خوک در بیابان را مصداق فساد در زمین می‌دانستند، دست و پای کودکان و مردان و زنان بی‌گناه را زنده‌زنده می‌بریدند و آن را اطاعت خداوند می‌پنداشتند. و در این راه از حربه تکفیر اساسی‌ترین، امری که همه فرق خوارج بر آن اتفاق نظر

داشتند، سود می‌جستند. (ابن طباطبای، ۱۳۶۷، ۱۲۹) آن‌ها در آغاز مسئله کفر را با شعار لا حکم الا الله فقط درباره امام علی (ع) و سپس گناهان کبیره مطرح ساختند، اما پس از مدتی دایره کفر را بسیار گسترده در نظر گرفتند و هرکس را که معتقد به اصول و مبادی آن‌ها نبود کافر، مرتد و مهدور الدم دانسته و کشتار آنان را واجب دانستند تا آنجا که با این عقیده سخیف طی دو قرن خروج دائم در سراسر عالم اسلام جوی‌های خون به راه انداختند. در این بین، خوارج با تکفیر امام علی (ع) آشکارا با اهل بیت و شیعیان به دشمنی پرداختند و به عنوان نمایندگی از سوی دیگر مسلمانان به جرم شیعه بودن خون و مال آن‌ها را مباح و به ذبح و اسارت آن‌ها می‌پرداختند. (مشکور، ۱۳۶۸: ۲۴۴ و ۳۸) در این خصوص امام علی (ع) خطاب به آنان فرمودند: «اگر بر این پندار اصرار دارید که من به خطا رفته گمراه شدم، چرا عموم امت محمد (ص) را به گمراهی نسبت می‌دهید، آنان را به خطای من مؤاخذه می‌نمایید... گنهکار را با کسی که گناهی مرتکب نشده یکی می‌انگارید. شما می‌دانید که رسول خدا (ص) مرد زناکار دارای همسر را سنگسار کرد، ولی بر جنازه‌اش نماز خواند... قاتل را کشت... دست سارق را برید... ولی سهم آنان را از بیت‌المال پرداخت... رسول خدا (ص) آنان را به سبب گناهشان مؤاخذه کرد... [ولی] اسمشان را از زمره اهل اسلام خارج نکرد.» (نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷، ۱۳۷۵: ۴۸۱)

اکنون جریان تکفیری داعش پس از گذشت چندین سال، روش خوارج را در تکفیر و وارد ساختن اتهامات گوناگون؛ فسق، فجور، بدعت، حلال بودن خون مجاهدان اسلام، در پیش گرفته‌اند. این جریان با توسعه معنایی و مصداقی شرک و کفر، مهم‌ترین و مؤثرترین مبنای کلامی سلفیان جدید، به قدری دایره کفر را گسترده‌اند که هر کسی غیر از خودشان را در برمی‌گیرد. آن‌ها انجام هر امری را که مانع عبادت الهی باشد، کفر قلمداد می‌کنند حتی اگر این امر، پیشرفت در زمینه‌های مختلف علمی، نظامی، فرهنگی، اقتصادی یا برخورداری از نعمت‌های مادی باشد. (عدالت‌نژاد، ۱۳۹۰: ۱) از نگاه آنان عواملی همچون: ۱. کمک به کافر، ۲. ناسزاگویی به صحابه پیامبر مخصوصاً به ابوبکر و عمر و عایشه، ۳. وضع قانون، ۴. گونه‌هایی از احترام به علما، مردگان و شخصیت‌ها، ۵. تن دادن به حکومت کافران و ترس و بی‌غیرتی در برابر آن‌ها، ضعف یقین و بدگمانی نسبت به خدا و از موجبات کفر است. (زرقاوی، ۱۴۲۷: ۷۰)

در این میان ویژگی تکفیری القاعده عراق به طور عمده برآمده از تفسیر آنان از دین و برخی مفاهیم کلیدی قرآن، توحید و طاغوت است. زرقاوی در این زمینه معتقد است که عبادت بسیار گسترده‌تر و فراگیرتر از آن چیزی است که مردم می‌پندارند و منحصر کردن عبادت تنها به نماز، روزه و زکات و غیره درک محدود از آن است. وی همچون سید قطب، توحید را از دو قسم «لا اله» و «الا الله» می‌داند و سپس طاغوت را در معنای اصطلاحی، به هر چیزی تعبیر می‌کند که به غیر خدا پرستش شود. (همان: ۵-۷) زرقاوی با گسترده کردن دامنه دشمنان خود که در ابتدا فقط شامل صلیبیون، غربی‌ها و امریکایی‌ها بودند، کردها، وابستگان دولت عراق و شیعیان را نیز در کنار آن‌ها قرار می‌دهد و طی تقسیم‌بندی پنج‌گانه‌ای که از اهل سنت ارائه می‌دهد، (۱) عامه

۲. علما و نخبگان ۳. اخوان ۴. مهاجر ۵. مجاهدان مهاجر) همه را بجز مجاهدان در این دایره جای می‌دهد. (همان: ۶۹) اما در این میان وی به عنوان یکی از سلفیان تکفیری رادیکال برای گروه خود، در جنگ و کشتار شیعیان اولویت خاصی قائل بود و جهاد با شیعیان را از اهم وظایف می‌دانست. در این راستا ضمن توضیحاتی بیان می‌کند که تشیع با اسلام همخوانی ندارد و آنان بر محور کفر جمع شده‌اند و از شیعیان با عنوان افعی‌های خفته و دشمنان در کمین نشسته نام می‌برد که میراث‌دار تفرقه ذاتی در تاریخ اسلام هستند و اکنون کلید تحولات سیاسی عراق‌اند که اگر مورد هدف و تجاوز قرار گیرند، ممکن است عاملی برای آگاهی و بیداری اهل سنت باشند. (زرقاوی، ۱۹۲۷: ۶۱ و ۶۶-۶۷) با این توصیفات وی کشتن شیعیان را واجب می‌داند و پیروانش نیز با عملی کردن افکارش، با احیای شیوه ذبح خوارج به طرز فجیعی به کشتار آنان پرداخته‌اند. در همین راستا، ابو محمد العدنانی، سخنگوی داعش، با نجس، شیطان و ذلیل خواندن شیعیان، همگان را به ذبح آنان فراخواند و خطاب به سربازان داعش گفت: «... شما با امتی خوار و ذلیل می‌جنگید... که به بشر توکل می‌کنند و بت‌ها را می‌پرستند... ای سپاهیان داعش... که در راه خدا می‌جنگید... علیه سربازان شیطان [شیعیان] بجنگید... و چون گوسفند سرشان را از تن جدا کنید... [که] کشتن آن‌ها برای شما از کشتن مگس آسان‌تر خواهد بود.» (پایگاه خبری شیعه نیوز ۱۳۹۳/۱/۱۶) در این خصوص به نظر می‌رسد، آن‌ها همچون سایر نوبنیادگرایان با ذهنیت مطلق‌گرای خود جهان عینی را به دو دسته تقسیم می‌کنند و در این تقسیم‌بندی تاریخ را به مثابه یک نبرد معنوی میان نیروهای خوب خداوند (داعش) و نیروهای بد و شرور شیطان (شیعیان) می‌دانند که در این شرایط هر انسان مؤمنی باید از این جریان مبارزه آگاه باشد. (Zeidan, 2001, p. 26-53)

اما یکی از مسائل مهم در این رابطه، کشته شدن بسیاری از انسان‌های معمولی و غیرنظامی طی عملیات تروریستی است. آن‌ها برای توجیه این کشتارها و مشروع جلوه دادن آن مانند سایر سلفیان از مفهوم فقهی-سلفی «تترس» (سپر قرار گرفتن) بهره برده‌اند. بر اساس این باب فقهی، قتل مسلمانان موجود در اماکن مورد هدف جایز است و اجر کشته‌شدگان هم با خداست. (اسماعیلی، ۱۳۸۶: ص ۱۵) در این باره، زرقاوی با استناد به سخنان فقهای سلفی معتقد است، اگر مسلمانان برای دستیابی به کفار، سپر را هدف قرار ندهند، کفار سپر را می‌کشند و بر جامعه اسلامی تسلط می‌یابند که نتیجه مستقیم آن از بین رفتن حرمت دین اسلام و پیروان آن و جدایی مسلمانان از اسلام است و بر این اساس نتیجه می‌گیرد که قتل سپر، ضررش از شیوع کفر کمتر است. (زرقاوی، ۱۴۲۷: ۲۵۵)

### ۱۱-۳- رد اقتدار سیاسی سلاطین و حاکمان جوامع اسلامی

هر دو جریان خوارج و القاعده عراق در اینکه هر صاحب اقتدار سیاسی که از عقاید آن‌ها پیروی نکند نامشروع و قتلش واجب است اشتراک نظر دارند. در این مورد خوارج با استفاده از حربه تکفیر، خروج بلاشرط بر ضد حاکمان و امامان را در صورتی که مخالفت با سنت کنند و

کشورهای اسلامی، در صورتی که در آنها گناه کبیره آشکار شود، از این لحاظ که کافر هستند و تبدیل به کشور کفر می‌شوند به عنوان امر به معروف و نهی از منکر و حکم الهی، واجب می‌دانستند. (شهرستانی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۱۰۶؛ ابن ابی‌حدید، ۱۳۶۹، ج ۳: ۱۲) به عقیده خوارج سلاطین اسلامی، پیشوایان خلافت و گمراهی هستند. پس خروج بر ضد آنها حتی به وسیله ترور بر هر فرد مسلمان از فرق خوارج لازم و واجب است؛ زیرا پس از خلفای راشدین زمامداران از حقیقت اسلام عدول کرده‌اند. (احسان‌بخش، بی‌تا: ۱۴) در این باره جریان داعش نیز که همچون سایر تکفیری‌های تروریست نگرشی ایدئولوژیک به مسئله امارت دارند و آن را به صورت جدی پیگیری می‌کنند، استفاده از ترور و خشونت را برای برکناری رهبران و حاکمانی که بر اساس اسلام حقیقی (اسلام مدنظر آنها) حکومت نکنند یک وظیفه اسلامی می‌داند. (عباس‌زاده، ۱۳۸۸: ۱۱۵) از نظر القاعده عراق حاکمان کشورهای اسلامی که تنها به زندگی روزمره خود می‌پردازند و آنها را در جریان مبارزاتشان یاری نمی‌رسانند، دشمن یا دست‌کم غیرمسلمانان هستند که به دستورات شریعت الهی پشت پا زده و از عقیده تولی و تبری دور افتاده‌اند؛ بنابراین، از آنها به عنوان بزرگ‌ترین عامل انحراف برای امت اسلامی نام برده می‌شود که متهم به دوستی با یهودیان و مسیحیان هستند. (زرقاوی، ۱۴۲۷: ۷۲-۷۳)

### ۱۲-۳- استفاده ابزاری از شعارهای دین

یکی از شگردهای رهبران خوارج برای پیشبرد مقاصد خود، تحت تأثیر قرار دادن و جذب مردم با استفاده ابزاری از واژگان، شعارها و گزاره‌های مقدس دینی و دو پهلو چون؛ شعار لا حکم الا الله؛ کلمه حقی که از آن اراده باطلی داشتند؛ جهاد، براءت‌جویی از ستمگران و غیره بود. جریان القاعده عراق نیز برای ایجاد حرکت و هویت مورد نظر خویش به استفاده ابزاری از اسلام به صورت گسترده و حساب‌شده‌ای پرداخته است در این خصوص آنها با استفاده از شعارهای جذاب؛ لا اله الا الله، وحدت و انسجام مسلمین، بدعت‌زدایی و جهاد با کافران و مشرکان و غیره روحیه جهادی را برای پیشبرد مطامع خویش در میان مردم به‌خصوص جوانان القا می‌کنند و به این وسیله عوام‌الناس را اطراف رهبرانشان گرد آورده‌اند. در این میان تمامی اختلافات و درگیری‌ها رنگ مذهبی و اعتقادی به خود می‌گیرد و در نتیجه مسلمین و دیگر پیروان فرق اسلامی با قصد قربت و فریضه دینی در این درگیری‌ها و صحنه‌های نبرد حضور می‌یابند.

### ۱۳-۳- التزام افراطی و نادرست به دین اسلام

التزام افراطی آنها به دین اسلام که به نوعی انحراف از تفکر اصیل اسلامی است در قالب تعبیر و رفتارهای تند و خشن، تفاسیر صرفاً ظاهری و بدون اسلوب‌های عقلی و منطقی جلوه‌گر شده است. خوارج که یکی از سرسخت‌ترین فرقه‌ها در راه پای‌بندی به باورها و اعتقادات خود

بودند علی‌رغم ارتکاب جنایات هولناک همواره خود را به دین ملتزم می‌دانستند و احکام آن را می‌پذیرفتند، اما در التزام به دین بسیار مقدس‌مآب و ظاهرگرا بودند و در این راه آن‌قدر جدیت به خرج می‌دادند که از کثرت سجده پیشانی‌شان پینه بسته بود. جریان داعش نیز همچون سایر جریان‌های افراطی اسلام‌گرا خود را با یک ظاهرگرایی خاص بسیار ملتزم به دین و احکام اسلامی نشان می‌دهند و برای مشروع جلوه دادن اعمال غیرانسانی‌شان در امور مختلف در پی ارائه حجت‌های شرعی از احکام اسلامی و گفته‌های بزرگان اهل سنت برآمده‌اند تا اعمالشان یک رنگ و لعاب دینی پیدا کند، اما در این میان نگاه مطلق‌گرایانه به احکام دین دارند، نگاهی که نه تنها هم‌زیستی مسلمانان با غیرمسلمانان را ناممکن می‌سازد، بلکه تکرهای درون جامعه اسلامی را نیز نفی می‌کند. دین از نگاه این جریان، یک نظام ساده حقوقی است که از جانب خداوند وضع شده است تا انسان‌ها بتوانند علاوه بر نجات خود از عذاب اخروی، پاداش شایسته‌ای نیز در بهشت کسب کنند. اگر انسان‌ها به قوانین خداوند با تفسیر سلفی و وهابیت، عمل کنند، در دنیا و آخرت در ازای کردار و رفتار خود می‌توانند از آتش خشم الهی در امان بمانند و در غیر این صورت، عذاب ارباب جهان آنان را در بر خواهد گرفت. آن‌ها معتقدند که ما در این دعوت، مردم را اگر اطاعت کنند به بهشتی بشارت می‌دهیم که بر آسمان و زمین عرضه شده است و اگر مخالفت کرده، در پی هواهای نفسانی خود برآیند به عذاب الهی هشدار می‌دهیم. (زرقاوی، ۱۴۲۷: ۴)

### ۱۴-۳- سرسختی و تعصبات مذموم

یکی از مسائل مهمی که قدرت تجزیه و تحلیل را از دو جریان خوارج و داعش گرفت و منجر به ظهور روح خارجی‌گری در میان آن‌ها شد، وجود یک سری تعصبات خشک و افراطی است. در این باره بسیاری از اقدامات خوارج ریشه در تعصبات دینی افراطی آن‌ها داشت، تعصباتی که باعث وسعت دایره شورش، مقاومت و اراده حیرت‌انگیزشان در مبارزه، نفرت و پشتیبانی نکردن عامه روستاییان و مستمندان شهری نسبت به آن‌ها و توجیه‌گر ضعف، موفقیت نسبی و نه کامل آنان بود. آن‌ها در افق بست فکری و متعصب خود، بیش از آنکه بدانند و بفهمند مدعی بودند و اصرارشان بر کج‌فهمی‌ها بیش از درنگ و تدبیرشان در امور بود. خوارج در اثر تعصبات خشک دینی چنان به اندیشه‌های خود به شدیدترین نحو چنگ می‌انداختند که در نتیجه دیدگاهشان تک‌بعدی و یک‌سونگر می‌شد تا آنجا که در برابر هیچ‌اندیشه‌ای هر چند درست و به‌حق، تسلیم نمی‌شدند. در اسلام سیاسی القاعده عراق هم این تعصبات مذموم در عوامل قومیت، هویت و ناسیونالیسم عرب در کنار دین و مذهب به عنوان ابزارهایی مهم در کشتار عراقی‌ها و شیعیان خودنمایی می‌کند. آن‌ها با تعصبات قومیتی خود، جدا از اختلافات مذهبی، شیعیان را با هویت ایرانی، فارسی و مجوس‌مورد خطاب قرار داده‌اند. در این خصوص، عرب‌گرایی آنان به نوعی با آموزه‌های میشل افلق و نوعی‌ها آمیخته شده است. (مستقیمی، ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۳۵۳) زرقاوی در این زمینه معتقد است که خداوند با این دین،

عرب‌ها را عزیز و سربلند گرداند و آن‌ها را از تاریکی‌ها به سوی نور و از پرستش‌بت‌ها به پرستش‌خدای یکتا هدایت کرد و بدین وسیله آنان را بر بنی بشر گرامی داشت. (زرقاوی، - ۱۴۲۷: ۱۲)

### ۱۵-۳- ایجاد رعب و وحشت در میان جوامع اسلامی برای پیشبرد اهداف خود

خوارج که با جنگ و خونریزی در پی تحمیل اندیشه‌های خود بر مردم بودند بیش از آنکه موجبات همراهی آن‌ها را با خود فراهم کنند، به خاطر اقداماتشان چنان رعب و وحشتی در میان مردم به راه انداختند که عامه مسلمین به دیده نفرت و وحشت به آن‌ها می‌نگریستند، تا آنجا که آن‌ها را «سگان دوزخ» می‌خواندند. (احسان‌بخش، بی‌تا: ۱۳) اتخاذ این روش از یک سو سبب تقویت و گسترش روحیه خارجی‌گری شد، زیرا توده مردم به خاطر حفظ جان خویش که هیچ‌مصونیتی در برابر خوارج نداشتند مجبور به کمک به آن‌ها شدند و بالعکس، به همان اندازه که به خاطر ترس به آن‌ها روی آوردند با فاصله گرفتن از آن‌ها به خاطر خلاصی از شرشان با دستگاه خلافت برای سرکوب آن‌ها همراه شدند و موجبات سقوط آن‌ها را فراهم ساختند. (جعفریان، ۱۳۸۷، ج ۲: ۶۷۱) در این خصوص تروریست‌های داعش نیز با انجام یک سری اقدامات بر ایجاد رعب و وحشت در میان مسلمانان به‌ویژه اقلیت‌های شیعی در منطقه دامن زده‌اند که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: ۱. انتشار اخبار ساختگی و جعلی درباره پیروزی و فتوحات خود، بزرگ‌نمایی عملیات، ابهامات عددی در خصوص توان نظامی نیروهای‌شان، قهرمان‌سازی از فرماندهان تروریست خویش و غیره با استفاده از ابزارها و رسانه‌هایی چون؛ العربیه، الجزیره، روتترز، بی‌بی‌سی و غیره و همچنین شبکه‌های اجتماعی، فیس‌بوک، توئیتر و غیره. (پایگاه خبری بولتن نیوز، ۱۳۹۳/۳/۲۶) ۲. استفاده از روش ارباب سیستماتیک با انجام عملیات انتحاری، انفجارهای خیابانی و حملات خمپاره‌ای، حمله به تأسیسات زیربنایی و حیاتی عراق برای نشان دادن ناامنی در شهرها و زیر سؤال بردن توان امنیتی دولت عراق و غیره. ۳. استفاده از روش گروگان‌گیری و گروگان‌کشی به شیوه ذبح گروگان‌ها؛ روشی که برای تحت فشار قرار دادن دولت‌های اشغال‌گر از طریق اعتراض مردم آن کشورها اتخاذ شده است و در برخی از موارد به شکل زشت و زنده‌ای از طریق شبکه‌های ماهواره‌ای به نمایش درآمده است. (پورفرد، ۱۳۸۷: ۱)

### ۱۶-۳- نداشتن تفکر ایجابی

اهمیت خوارج در تاریخ سیاسی اسلام از جنبه سهم ایجابی و عملی آنان نیست، بلکه از حیث سهم سلبی و مواضع افراطی آنان در نفی حکومت است، زیرا آنان به لحاظ دیدگاه‌های خاصی که داشتند نتوانستند جایگاه در خور توجهی را در تاریخ سیاسی اسلام به مفهوم حکومتی به خود اختصاص دهند، اما از آن رو که اندیشه‌ای سیاسی را طرح کردند و در بسط و تکامل مباحث کلامی سهم غیرقابل‌انکاری، لااقل طی سه قرن اول هجری داشتند، حائز اهمیت هستند. (بیات، ۱۳۸۵: ۴۴) جریان القاعده عراق نیز که بحران داخلی جهان اسلام را در فرقه‌گرایی

ملاحظه کرده است، هنوز وجه ایجابی ندارد و بیشتر یک جنبش سلبی به شمار می‌آید. آن‌ها آلترناتیو روشنی نداشته و تفکرات و عقاید سازنده نیز در میان‌شان جایگاهی ندارد. این جریان با نداشتن ایده‌های روشن در نظام‌سازی به دنبال تخریب مبانی ظاهری و معرفتی وضع موجود است و تخریب و برداشت افراط‌گرایانه سلبی از عقاید اسلامی شاکله اصلی تشکیل و ادامه کارشان است که سبب شده است تا آن‌ها از یک سو به سمت تفکرات گروه‌های تکفیری-رادیکال چون وهابیون کشانیده شوند تا جایی که حتی برای استعمال سیگار هم حکم اعدام دهند و از سوی دیگر در برابر قدرت‌های منطقه‌ای (قطر، آل سعود، ترکیه و غیره) و فرمانطقه‌ای (امریکا، صهیونیسم و غیره) سر تسلیم فرود آورند.

#### ۴. پیشنهادها و راه‌حل‌ها

۱. مبارزه با جریان‌های افراط‌گرای اسلامی چون داعش به عنوان معضلی جدی که باعث تعارض جدی و تحلیل انرژی ملت‌های اسلامی می‌شوند با برگزاری نشست‌های علمی-فرهنگی داخلی و بین‌المللی توسط حکومت‌های اسلامی به عنوان یکی از اولویت‌ها و مسائل مهم داخلی و بین‌المللی باید به صورت جدی مورد توجه قرار گیرد.
۲. رفتارها و اهداف این گروه تروریست و سایر گروه‌های هم‌مسلك آن برای ارائه تحلیل‌های لازم برای آگاه‌سازی و مقابله با آن در قالب ساختار و سازمانی تعریف‌شده باید به صورت مستمر توسط حکومت‌های جهان اسلام مورد رصد قرار گیرد.
۳. در حال حاضر مسلمانان و به‌ویژه شیعیان باید از برخوردهای فرقه‌ای خشونت‌آمیز در میان خود به شدت پرهیز کنند و با تأکید بر اتحاد گروه‌های اسلامی و رفع نابسامانی‌های داخلی، نیروی خود را برای برخورد جامع با مسئله غرب و دشمنان خارجی جهان اسلام تجهیز کنند.
۴. برای تعدیل تفکراتی چون القاعده عراق باید در آغاز از حوزه فرهنگی شروع کرد و با سرمایه‌گذاری در این حوزه با «نبرد فکری»، به شناخت منشأ باورهای این گروه‌ها پرداخت، سپس دامنه فعالیت را از حوزه نظر به حوزه عمل سرایت داد.
۵. با تأکید بر طرح اختلافات جدی بین افکار و عقاید جریان افراط‌گرای داعش با اهل سنت، به تلاش برای ایجاد یک جبهه مشترک با علما و نخبگان اهل تسنن پرداخت و برای روشنگری افکار عمومی نسبت به حقایق این جریان اختلافات آن‌ها را با مکاتب اهل سنت تشریح کرد.
۶. با ایجاد پایگاه‌های اطلاع‌رسانی فعال و به‌روز به معرفی القاعده عراق و سایر جریان‌های مشابه از حیث تاریخی، مذهبی پرداخت و رفتارها، مواضع و اقدامات آن‌ها را در ابعاد گسترده مورد نقد قرار داد.

#### نتیجه‌گیری

تاریخچه جریان‌های خشونت‌گرای تکفیری را باید در قرن اول ه.ق و در جریان فکری-سیاسی خوارج جست‌وجو کرد، جریانی مؤمن و متعصب به دین که بر بستر تاریخ سیاسی اسلام شکل گرفتند و با افق کوتاه فکری خود فقط ظواهر دین را می‌شناختند و آغازگر جو



خسونت و تکفیرگرایی در قالبی شناخته شده بودند. خوارج که پس از شورش علیه خلیفه برحق مسلمانان با جنایات هولناک خود جوّ تفرقه و اختلاف را در میان مسلمانان رواج دادند، اگرچه به صورت دولتی منسجم نتوانستند در جوامع اسلامی به فعالیت خود ادامه دهند، اما تأثیرات فکری غیرقابل انکاری را در میان مسلمانان به جا گذاشتند. تفکراتی که تداوم یافته جهالت و ناآگاهی آنان در امور مختلف خصوصاً در شناخت احکام و تعالیم اصیل اسلامی بود. این جهالت و ناآگاهی که وجه بارز فکری جریانات تکفیری خارجی‌گری و شبه‌خارجی‌گری است، مسلک‌ها و اندیشه‌های شخصیت‌های مختلف مسلمان از برهاری، ابن تیمیه، ابن جوزی، محمد بن عبدالوهاب، سید قطب، مودودی و غیره گرفته تا بن‌لادن و زرقاوی و غیره را در بر می‌گیرد و در قالب جریان‌هایی چون طالبان، وهابیت، القاعده، سپاه صحابه، حزب التحریر و غیره و جریان‌های منشعب از آن‌ها، قابل مشاهده است. اکنون این روحیه خارجی‌گری و جهالت و ناآگاهی هم از نظر باور هم رفتار و عملکرد در جریان تکفیری-جهادی القاعده عراق با تفکرات سلفی- وهابی متجلی شده است. جریانی که با احیای جهل و ناآگاهی خوارج در مسائل مختلف، شباهت غیرقابل انکاری به آن دارد و با تکفیرهای نا به جا و ایجاد جوّ مسموم، در سوریه و خصوصاً عراق از پیشرفت و آزادی اندیشه‌های خلاق و مبتکر جلوگیری به عمل آورده است و بی‌توجه به نابودی جوامع مسلمان و وحدت جهان اسلام با جنایات وحشیانه و جنگ‌های خانمان‌سوزی که به نام دفاع از دین و مذهب بر پا کرده و جوّ جمود خوارج را بار دیگر بر این مناطق حاکم کرده است که از یک سو، جوامع اسلامی را با رکود فکری و کشمکش‌های فرقه‌ای خطرناکی مواجه ساخته و موجبات تضعیف آن را فراهم آورده است و از سوی دیگر به عنوان عامل قدرت و تقویت دشمنان جهان اسلام نقش ایفا کرده و سبب شده است تا دشمنان اسلام از ناآگاهی و غفلت آن‌ها و درگیری و منازعه مسلمانان سود ببرند و در سایه شوم این تکفیرها و کشمکش‌ها به اهداف شیطانی خود دست یابند.

## کتاب‌نامه

### الف- منابع فارسی

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه امام علی علیه السلام، ۱۳۷۵، ترجمه و گردآورنده اسدالله مبشری، ج دهم.
۳. بی نام، (۱۳۹۱)، «زرقاوی؛ ضحاک عراق»، ماهنامه مطالعات بین‌المللی تروریسم، سال دوم، ش ۵ و ۶، تهران، بنیاد هایلیان، ص ۹۱.
۴. خبرگزاری فارس نیوز، (۱۳۹۲/۹/۱۶)، «نگاهی به قانون‌گذاری‌های داعش در مناطق تحت تصرف در سوریه»؛  
<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13920915000720>
۵. بی نام، (۱۳۹۳/۳/۲۶)، «ریشه جریانات و اقدامات خشن علیه مسلمانان»؛ به نقل از پایگاه خبری بولتن نیوز؛  
<http://www.bultannews.com/fa/news/208176>
۶. بی نام، (۱۳۹۳/۳/۲۷)، «سخنگوی داعش به شیعیان توهین و دعوت به ذبح آنان کرد»؛ به نقل از پایگاه خبری شیعه نیوز؛  
<http://www.shia-news.com/fa/news/70394>
۷. پایگاه خبری راسخون، (۹۳/۰۳/۲۸)، «در پی بحران عراق؛ چرا داعش تشکیل شد؟»؛  
<http://roshankhabar.com/1873>
۸. بی نام، (۱۳۷۸)، «شبهت و هابیت به خوارج»، ماهنامه درس‌هایی از مکتب اسلام، ش ۴۵۹، قم: موسسه تعلیماتی و تحقیقاتی امام صادق (ع)، ص ۱.
۹. بی نام، (۱۳۹۳/۳/۳۱)، «داعش، میراث‌دار القاعده؛ القاعده، دست‌آموز امریکا»، هفته نامه ۹ دی، ش ۱۵۱، تهران، صاحب امتیاز حمید رسایی، ص ۱.
۱۰. عباس زاده فتح آبادی، مهدی (۱۳۸۸)، «بنیادگرایی اسلامی و خشونت (بانگهی به القاعده عراق)»، فصلنامه سیاست، دوره سی و نه، ش ۴، تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، صص ۱۶۸-۱۱۵.
۱۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید، (۱۳۶۹)، جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه، ترجمه محمود دامغانی، تهران: انتشارات بی‌نا، ج اول، ص ۳.
۱۲. ابن ابی الحدید، عبدالحمید، (۱۳۳۷)، شرح نهج البلاغه، قم: انتشارات کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ج اول، ص ۱.
۱۳. ابن طباطبا (ابن طقطقی)، محمد بن علی، (۱۳۶۷)، تاریخ فخری (در آداب ملک‌داری و دولت‌های اسلامی)، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ج سوم.
۱۴. احسان‌بخش، صادق، (بی‌تا)، «عقاید خوارج»، مجموعه مقالات کنگره شیخ مفید، ش ۳۲، صص ۱۵-۱۲.

۱۵. اسدی، علی اکبر، (۱۳۸۸)، «ظهور و افول القاعده عراق»، فصلنامه راهبرد، ش ۱۵، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک، صص ۲۴۳-۲۳۷.
۱۶. اسماعیلی، حمیدرضا، (۱۳۸۶)، «بازشناسی اندیشه سیاسی القاعده»، فصلنامه مطالعات منطقه‌ای جهان اسلام، سال هشتم، ش ۳۰ و ۳۱، تهران، مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، صص ۱۵-۱۲.
۱۷. آیتی، علیرضا، (۱۳۸۵)، «القاعده و تحلیلی بر تداوم ناامنی‌ها در عراق»، ماهنامه رویدادها و تحلیل‌ها، ش ۲۰۱، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ص ۷۹.
۱۸. بخاری، محمد بن اسماعیل، (بی تا)، صحیح بخاری، بیروت: انتشارات دارالمعرفه، ج ۴.
۱۹. بخشی شیخ احمد، مهدی، (۱۳۸۵)، «جهاد؛ از ابن تیمیه تا بن لادن»، فصلنامه راهبرد، ش ۳۹، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک، صص ۱۹۸-۱۹۶.
۲۰. بیات، علی، (۱۳۸۵)، «خاستگاه سیاسی و اجتماعی خوارج»، مجله اسلام‌پژوهی، ش ۲، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاد دانشگاهی، ص ۴۴.
۲۱. پورفرد، مسعود، (۱۳۸۶)، «جهان اسلام و رادیکالیزم افراطی»، مجله پگاه حوزه، ش ۲۰۶، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه، ص ۱.
۲۲. جعفری، یعقوب، (۱۳۶۳)، «پیدایش خوارج»، مجله نور علم، ش ۳، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، صص ۱۰۷-۱۰۶.
۲۳. جعفریان، رسول، (۱۳۸۷)، تاریخ سیاسی اسلام، قم: انتشارات دلیل ما، ج هفتم، ج ۲.
۲۴. زرقاوی، ابی مصعب، (۱۴۲۷)، کلمات مضمیه؛ الكتاب الجامع لحطب و کلمات الشیخ - المعتر بدینه ابی مصعب، شبکه البراق الاسلامیه التابعة للجیش الإسلامی فی العراق.
۲۵. زیباکلام، صادق، (۱۳۹۳/۳/۷)، «پرسش‌هایی که داعش پاسخی برای آن‌ها ندارد»؛ به نقل از پایگاه خبری-تحلیلی رویکرد  
<http://www.rooykard.ir/vdca.ynuk49nwe5k14.html2>
۲۶. شهرستانی، ابوالفتح محمد بن عبدالکریم، ۱۳۶۴، تحقیق: محمد فتح‌الله بن بدران، قم: منشورات رضی، ج ۱.
۲۷. شهیدی، سید جعفر، (۱۳۸۳)، تاریخ تحلیلی اسلام، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۸. عالمیان، علی اکبر، (۱۳۸۸)، «کالبدشکافی جریان منحرفی به نام خوارج: فتنه‌گرترین گروه تاریخ»، مجله فرهنگ پویا، ش ۱۵، قم، صاحب امتیاز مجتبی مصباح
۲۹. عباس‌زاده فتح‌آبادی، مهدی، (۱۳۸۹)، «القاعده پس از ۱۱ سپتامبر»، فصلنامه سیاست، دوره چهل، ش ۲، تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، صص ۱۵۴-۱۵۱.

۳۰. عدالت‌نژاد، سعید؛ نظام‌الدینی، سید حسین، (۱۳۹۰)، «سلفیان تکفیری یا جهادیون: خاستگاه و اندیشه‌ها»، فصلنامه تاریخ و تمدن اسلامی، ش ۱۳، قم، دانشگاه معارف اسلامی، ص ۱.
۳۱. علامه حلی، (۱۳۷۸)، کشف المراد، شرح علی محمدی، قم: انتشارات دارالفکر، ج چهارم،
۳۲. علوی عاملی، میر سید محمد، (بی‌تا)، لطائف غیبیه، بی‌نا، مکتب السید الداماد.
۳۳. عزیززاده موسوی، سید مهدی، (۱۳۸۹)، سلفی‌گری و وهابیت، قم: الهادی، ج دوم، ج ۱.
۳۴. قربان‌پور دشتکی، سیمین، (۱۳۹۰)، «بررسی زمینه‌های پیدایش پدیده خروج در صدر اسلام»، فصلنامه تخصصی تاریخ اسلام، ش ۴۰، قم، دانشگاه باقرالعلوم، ص ۱.
۳۵. قزوینی حائری، یاسر، (۱۳۹۲)، «ابومصعب زرقاوی، افسانه یا واقعیت؛ نگاهی به مقطعی حساس از تاریخ تروریسم در عراق پس از صدام»، کتاب تاریخ ماه و جغرافیا، ش ۱۸۵، تهران، خانه کتاب، ص ۲۷-۲۱.
۳۶. کریمان، حسین، (۱۳۸۲)، سیره و قیام زید بن علی (ع)، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۳۷. مستقیمی، بهرام؛ ابراهیمی، نبی‌الله، (۱۳۸۹)، «مبانی و مفاهیم اسلام سیاسی القاعده»، فصلنامه سیاست، دوره چهل، ش ۳، تهران، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، صص ۳۵۳-۳۴۶.
۳۸. مشکور، محمدجواد، (۱۳۶۸)، سیر کلام در فرق اسلام، تهران: انتشارات شرق.
۳۹. مطهری، مرتضی، (۱۳۹۱)، جاذبه و دافعه علی (ع)، تهران: انتشارات صدرا، ج ۸.
۴۰. معروف‌پور، حسین، (۱۳۹۳/۳/۲۹)، «داعش، متولد شده در عراق، بزرگ شده در بحران سوریه»؛ <http://www.kurdpress.ir/Fa/NSite/FullStory/?Id=64933>
۴۱. موثقی، سید احمد، (۱۳۸۶)، جنبش‌های اسلامی معاصر، تهران: انتشارات سمت.
۴۲. ناشی، اکبر، (۱۳۸۶)، فرقه‌های اسلامی و مسئله امامت، ترجمه علیرضا ایمانی، قم: مرکز مطالعات ادیان و مذاهب.

## ب- منابع انگلیسی

- 44- Burk, Janson (2004), AL-Qaeda: The true Story of Radical -Islam, London: IB. tauris.
- 45- Gerges, Fawaz (2005), The Far Enemy: Why Jhad Went Golbal, Britain: Cambridge University press.
- 46- Zeidan, David (2001), The Islamic Fundamentalist Veiw of Life as a Perennial Battle, Middle East Review of International Affairs, Vol.